



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همراه با خلیل: گزارش سفر حج مرحوم آیه الله کاشانی در سال ۱۳۳۱

نویسنده:

علی قاضی عسکر

ناشر چاپی:

مشعر

## فهرست

۵	فهرست
۷	همراه با خلیل: گزارش سفر حج مرحوم آیه‌الله کاشانی در سال ۱۳۳۱
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	مقدمه
۱۹	آغاز راه
۳۰	آغاز سفر
۳۶	پیام آیه‌الله خطاب به مردم
۴۰	*** ورود به فرودگاه بیروت
۴۵	احرام با نذر
۵۰	عدم حضور در میقات
۵۲	ورود به مکه
۵۳	لغو دیدار با پادشاه عربستان
۵۵	پیام آیه‌الله کاشانی به ملک عبدالعزیز
۵۹	اظهارات جعفر راند
۶۵	گزارش آقای آزرمی
۸۱	بحران و تهدید
۸۴	ادامه سفر از زبان همراهان
۸۵	بازگشت به ایران
۹۰	حج گزاران سال ۱۳۳۱ ه. ش.
۹۱	پایان سفر به گزارش اطلاعات
۹۶	ورود به تهران
۹۹	دیدار مصدق با آیه‌الله کاشانی

- ۱۰۰ ..... قدردانی از مردم
- ۱۰۴ ..... پیام خطاب به ملل مسلمان جهان
- ۱۰۴ ..... پیام به ملل مسلمان جهان
- ۱۰۹ ..... پی نوشت ها

## همراه با خلیل: گزارش سفر حج مرحوم آیه‌الله کاشانی در سال ۱۳۳۱

### مشخصات کتاب

- سرشناسه: قاضی عسکر، سیدعلی، ۱۳۲۵ -  
عنوان و نام پدیدآور: همراه با خلیل: گزارش سفر حج مرحوم آیه‌الله کاشانی در سال ۱۳۳۱ / علی قاضی عسکر.  
مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۴.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۱ ص.: مصور، عکس؛ ۱۳ × ۲۰ س.م.  
شابک: ۴۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۶۳۵-۸۴-۲  
وضعیت فهرست نویسی: فاپا  
یادداشت: اطلاعات جامع مربوط به گزارش سفر در کتاب حاضر بر اساس اظهارات محمدعلی سیگاری، یکی از همراهان سفر حج می‌باشد.  
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.  
موضوع: کاشانی، ابوالقاسم، ۱۲۶۴-۱۳۴۰ -- خاطرات.  
موضوع: حج -- خاطرات  
موضوع: زیارتگاه‌های اسلامی -- عربستان سعودی -- مکه  
موضوع: زیارتگاه‌های اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه  
رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/ک۱۸۴ق۲ ۱۳۸۴  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷  
شماره کتابشناسی ملی: م۸۴-۱۶۶۳۴

**مقدمه**

آیةالله سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۱۲۶۴ ه ش در تهران متولد شد.

پدرش مرحوم آیةالله آقای حاج سید مصطفی حسینی کاشانی از بزرگان دین و از اعظام فقها و مراجع تقلید عصر خود بود که در محضر بزرگانی همچون مرحوم حاج شیخ محمدتقی صاحب حاشیه معالم، تلمذ نموده و از وی اجازه اجتهاد دریافت کرده بود. ایشان در سال ۱۳۱۳ ه ق به عراق و حرمین شریفین مسافرت و پس از بازگشت، در نجف مجاور شد و به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. با شروع جنگ جهانی اول و تجاوز استعمارگر انگلیس به عراق، از رهبران و طلایه‌داران نهضت ضد استعماری بود و سرانجام پس از عمری مبارزه و تدریس در سال ۱۳۳۳ ه ق بیمار و در کاظمین اقامت گزید و در همان جا به دیدار حق شتافت و در جوار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مدفون گردید.

فرزند ایشان مرحوم آیةالله سید ابوالقاسم کاشانی، در چنین خانواده و محیطی به دنیا آمد و تربیت شد. وی در سن ۱۶ سالگی همراه با پدر به

عتبات و سپس به حج مشرف شد و پس از مراجعت از حج، همچون پدر در نجف اشرف اقامت گزید و در محضر پدر بزرگوارش و نیز مرحوم آیه‌الله آخوند خراسانی و مرحوم آیه‌الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و دیگر علما به تحصیل پرداخت. در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمد و در علوم دینی و حوزوی به حدی رشد کرد که مرحوم آیه‌الله میرزا محمدتقی شیرازی مرجع بزرگ شیعه، برخی از موارد استفتاءات خود را که در آنها احتیاط می‌کردند برای اظهار نظر به ایشان ارجاع می‌داد. آیه‌الله کاشانی مردی عالم، مجتهدی وارسته و دانشمندی آگاه به زمان بود. در نجف مدرسه‌ای به نام «مدرسه نوین علوی» تأسیس کرد که علاوه بر علوم و معارف اسلامی، ریاضیات و حتی فنون نظامی نیز در آن تدریس می‌شد. با توجه به مبارزات پدر و آشنایی با توطئه استعمارگران در بسیاری از مسائل سیاسی زمان خود حضور داشت و هنگام بسته شدن قرارداد استعماری سال ۱۹۱۹ م در عراق، همراه با علمای بزرگ فتوای جهاد داد و با عشایر عرب بر ضد نیروهای استعماری و اشغالگر به جنگ پرداخت و خود همراه با مرحوم آیه‌الله آقای حاج سید محمدتقی خوانساری، سلاح برداشت و به میدان جنگ رفت. ایشان علاوه بر عضویت در «هیأت عالی انقلابیون»، یکی از چهار عضو «کمیته عالی جنگ حکومت انقلاب» نیز بود و با این که آن جنگ حدود شش ماه طول کشید، لباس رزم از تن بیرون نکرده و لحظه‌ای از جهاد و مبارزه بازنایستاد و تا سال ۱۹۲۰ م در عراق یکی از کارگردانان میدان سیاست و جنگ علیه متجاوزان انگلیسی به‌شمار می‌آمد.



پس از شکست انقلابیون و سلطه انگلیسی‌ها بر عراق، کمیسر عالی انگلیس در بغداد تسلیم هفده نفر از سران انقلاب، که یکی از آنها مرحوم آیه‌الله کاشانی بود را، از شروط صلح با عراق تعیین کرد و حکم اعدام ایشان غیاباً صادر گردید. از این‌رو، وی شبانه به سوی ایران حرکت و در ۳۰ بهمن ۱۲۹۹ ه. ش، سه روز قبل از کودتای رضاخان وارد تهران شد و مورد احترام و تجلیل مردم و مسؤولان وقت قرار گرفت.

با شکل‌گیری حکومت رضاخان و اجرای توطئه‌های پی‌درپی ضد دینی، از جمله خلع لباس روحانیون، اجرای کشف حجاب، دیدار او با آتاتورک در ترکیه و ... مرحوم کاشانی بار دیگر مبارزات خود را آغاز و علیه رژیم پهلوی وارد عمل شد. و در نتیجه توانست از خلع لباس بسیاری از روحانیون جلوگیری کند.

ایشان از جمله شخصیت‌هایی بود که برای روحانیون مجوز داشتن لباس روحانیت صادر می‌کرد و بر اساس همین اختیاری که داشت، بسیاری از علما و روحانیون محترم تهران و شهرستان‌ها موفق شدند لباس روحانیت خود را حفظ کنند. آیه‌الله کاشانی همچنین در مقابله با پدیده کشف حجاب برخوردی جدی داشت و توانست از اجرای بسیاری از توطئه‌ها در این زمینه جلوگیری نماید.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و عزل رضاخان از سلطنت، دولت انگلیس از طریق نخست‌وزیر وقت، فشار را بر ایشان بیشتر کرده و سرانجام در ۲۷ خرداد سال ۱۳۲۳ ه. وی را در گلاب‌دره شمیران دستگیر و بازداشت کردند و پس از یکسال زندگی مخفی، چهارده ماه نیز در زندان‌های نیروهای

متفقین در شهرهای رشت، اراک و کرمانشاه به سر برد.

در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی با این که در خفا به سر می بردند در آذرماه ۱۳۲۲ ه. ش. توسط مردم به نمایندگی مجلس انتخاب، ولی به دستور فرمانداری نظامی و انگلیسی‌ها، از ورود ایشان به مجلس دوره چهاردهم جلوگیری شد و نام ایشان را حذف و به زندان روس‌ها در رشت فرستاده شدند.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۳۴ ه. ش دستور آزادی ایشان صادر و در ۲۷ شهریور همان سال در میان استقبال با شکوه مراجع و علما و اهالی قم وارد این شهر شد و سپس به تهران آمد.

در ۲۶ تیرماه سال ۱۳۲۵ ه. ش در حالی که در یک سفر مبارزات انتخاباتی، برای تشویق مردم جهت شرکت در انتخابات و انتخاب نمایندگان واقعی خود، از تهران به قصد مشهد مقدس در حرکت بود، به دستور نخست وزیر وقت، در سبزوار بازداشت و از آنجا به روستای بهجت آباد قزوین تبعید و پس از مدتی به قزوین منتقل گردید و سرانجام در آبان ۱۳۲۵ ه. ش. آزاد و پس از توقف کوتاهی در برخی شهرها به تهران بازگشت.

در یازدهم دی ماه ۱۳۲۶ ه. ش با صدور اطلاعیه‌ای نسبت به تشکیل دولت غاصب اسرائیل اعلام خطر کرد، سپس مردم را به تظاهرات به نفع مردم فلسطین دعوت نمود که در نتیجه در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۲۶ ه. ش، حدود سی هزار نفر از مردم تهران به دعوت ایشان در مسجد سلطانی (امام خمینی فعلی) اجتماع کردند، لیکن دولت وقت از سخنرانی ایشان در این اجتماع جلوگیری کرد.

آیه‌الله کاشانی بار دیگر در ۲۸ اردیبهشت سال بعد، اعلامیه‌ای صادر و

مردم را به اجتماع در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ ه ش به همدردی با ملت فلسطین فراخواند.

به‌دنبال تیراندازی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ه ش در همان شب آیه‌الله کاشانی را به اتهام نقش داشتن در این ترور نافرجام که در اساس واقعیت نداشت دستگیر و شبانه در سرمای سخت زمستان به قلعه فلک الافلاک خرم آباد منتقل و زندانی کردند و سپس ایشان را به کرمانشاه و پس از آن به بیروت لبنان تبعید کردند.

ایشان در ۲۱ فروردین سال ۱۳۲۹ ه ش و در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بار دیگر توسط مردم به نمایندگی مجلس انتخاب شد و با درخواست علما و روحانیون، بازاریان و اصناف و برخی احزاب سیاسی، پس از یک سال و چهارماه تبعید در لبنان آزاد و در روز ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ ه ش وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد و استقبال بی‌سابقه‌ای از ایشان به عمل آمد.

از این سال به بعد مبارزات مرحوم آیه‌الله کاشانی وارد مرحله دیگری شد.

وی طرح وحدت کشورهای اسلامی را مطرح ساخت و سپس جبهه واحدی از نیروهای مذهبی و ملی ایجاد کرد و به‌دنبال تحقق ملی شدن صنعت نفت برآمد. در ۱۸ بهمن سال ۱۳۳۰ ه ش بار دیگر ایشان به نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی از حوزه تهران انتخاب شد.

به‌دنبال کناره‌گیری مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ ه. ق. و روی کار آمدن دولت قوام، مرحوم کاشانی که رهبری نهضت را برعهده داشت، مردم را به قیام فراخواند و با کشته و مجروح شدن تعدادی از مردم، سرانجام حکومت قوام ساقط و مصدق با فداکاری مرحوم آیه‌الله کاشانی و ملت، پیروزمندانه به قدرت بازگشت. اما پس از فعل و انفعالات و حوادث گوناگون، اختلافات

میان ایشان و مصدق آغاز و رفته رفته وسیع و بحرانی شد و در نتیجه اقتدار ملی دچار آسیب گشت و ستمگرانی که از عرصه حکومت کنار گذاشته شده بودند، بار دیگر به قدرت بازگشتند و حکومت رادر اختیار گرفتند و دورانی تاریک و سیاه را برای ایرانیان به وجود آوردند که ما در این مقدمه به دنبال بیان آن نیستیم.

آیه‌الله کاشانی سرانجام در ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ هـ ش پس از مدتی کسالت در تهران وفات یافت و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱) وی به هنگام مرگ از مال دنیا جز یک خانه موروثی که آن هم در مقابل ده هزار تومان قرض در رهن بود، چیزی از خود به جای نگذاشت. (۲) ما در این نوشتار تلاش کرده‌ایم تا بخش بازگو نشده‌ای از زندگی و افکار مترقی آن عالم فرزانه و مجاهد نستوه را در اختیار علاقمندان به اینگونه آثار قرار دهیم، امید آنکه برای خوانندگان محترم مفید و سودمند باشد.

در پایان از عزیزانمان در مرکز مطالعات و تحقیقات وزارت امور خارجه و نیز برادر ارجمند جناب آقای دکتر محمود کاشانی که اطلاعات ارزشمندی را در رابطه با این سفر در اختیار اینجانب قرار دادند صمیمانه تشکر و سپاسگذاری می‌نمایم.

مؤلف

۱- روحانی مبارز آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، ج ۱

۲- همان، ج ۲، ص ۶۱۹

## آغاز راه

مرحوم آیه الله کاشانی دو بار بیشتر به حج مشرف نشده‌اند؛ تشرّف نخست، در سال ۱۳۱۶ ه. ق. (۱) ۳ در سن ۱۶ سالگی، همراه پدر بزرگوارش، از طریق عتبات عالیات بود و تشرّف دوم، در سال ۱۳۳۱ ه. ش. بود که سمت ریاست مجلس شورای ملی را بر عهده داشت گرچه در مجلس حضور نیافت.

ایشان بر اساس نامه‌ای که در تاریخ ۶ رجب ۱۳۶۹ ه. ق، خطاب به آقای محمّد باقر ترقی مرقوم داشته‌اند، ظاهراً سفری هم به عمره داشته‌اند که این سفر در ۴/۲/۱۳۲۹ ه. ش. و زمانی که معظّم له در بیروت تبعید بوده‌اند انجام شده است. (۲) ۴

۱- تاریخ و فرهنگ معاصر، ۷-۶، ص ۱۹۱

۲- بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب آقای محمّد باقر ترقی دامت تأییداته

عرض می‌شود تبریکات صمیمانه و عواطف خداپسندانه آقای عزیزم باعث مسرّت گردید. هرچند سرور در قلب حزینم راه ندارد، امیدوارم در این سال جدید سرکار و همه دوستان و آقایان عزیزم مشمول عنایات الهیه و الطاف غیبیه باشید. خداوند فرج آل محمّد صلی الله علیه و آله را نزدیک فرماید. از تأخیر جواب که مستند به تشرّف به مدینه منوره و مکّه معظّمه بوده معذرت می‌خواهم. در آن اماکن شریفه دعاگو و نایب الزیاره همه دوستان بوده‌ام. خداوند مستجاب فرماید. ایام به کام باد. الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاشانی

از سفر نخست ایشان اطلاعات خاصی در دست نیست، لیکن سفر دوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید که در این نوشتار، اطلاعات جامع مربوط به این سفر مهم و تاریخی را در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم. امید آنکه مورد استفاده واقع شود. نگارنده برای دستیابی به اطلاعات مربوط به این سفر، ابتدا در صدد شناسایی و دیدار با برخی از همسفران مرحوم آیت‌الله کاشانی برآمد، تا براساس اظهارات و مشاهدات ایشان، خاطرات سفر را به صورت مستند ذکر کند لیکن متأسفانه، پس از جستجو روشن شد که از همراهان و همسفران حج ایشان، جز آقایان دکتر شروین و حاج محمدعلی سیگاری، کسی باقی‌نمانده و بقیه زندگی را بدرود گفته‌اند.

تلفن آقای دکتر شروین را از آقای دکتر محمود کاشانی گرفته و با ایشان تماس برقرار نمودم، کمی بیمار بودند و اظهار داشتند ان‌شاء الله بعد از بهبودی، آمادگی برای گفتگو را خواهم داشت.

پس از مدتی بار دیگر تماس گرفتم با کمال تأسّف پاسخ شنیدم که چند روز است ایشان از دارد نیارفته‌اند و بدین‌سان، از مصاحبه با نامبرده محروم شدم!

تصویر آقای محمّدعلی سیگاری

به سراغ آقای «حاج محمد علی سیگاری»، یکی از همراهان ایشان در سفر حج، که هنگام دیدار، ریاست شرکت حمل و نقل هیراد را بر عهده داشتند، رفتم.

ایشان با روی باز استقبال کرده و آگاهی‌های خود از این سفر را به این شرح در اختیار ما گذاشتند:

«دوستی داشتم به نام آقای حاج محمد باقر نیک نژاد که از تمکّن مالی خوبی برخوردار بود. روزی همراه او برای دیدن مرحوم آیت‌الله کاشانی، که در آن زمان؛ یعنی سال ۳۱ ه. ش. رییس مجلس بودند، به منزل یکی از علاقمندان ایشان، به نام آقای حبیب‌الله مفید اصفهانی رفتم. خانه وی سالن بزرگی داشت، مرحوم کاشانی در کنار آن نشسته بود و جمعی؛ از جمله برخی طلاب علوم‌دینی در محضر ایشان بودند.

یکی از طلبه‌ها از ایشان خواست تا امسال برنامه‌ریزی کرده و

ص: ۱۶

ان شاء الله به حج مشرف شوند؟

مرحوم آقا پاسخ دادند: من پول ندارم که به حج بروم! مرحوم محمد باقر نیک نژاد بلافاصله گفت:

جناب عالی اگر تصمیم رفتن به حج را دارید، همراه با شانزده نفر دیگر همگی میهمان من باشید، هزینه سفر را این جانب تأمین می‌کنم.

آقا تشکر کردند و دیگر دنباله صحبت گرفته نشد و ما دقایقی بعد خداحافظی کرده، از آن منزل بیرون آمدیم.

پس از خروج از منزل، به مرحوم نیک نژاد گفتم: خداوند پدرت را بیامرزد! این چه صحبتی بود کردی؟ ما که نه عرضه این کار را

داریم و نه ابزار و وسایلی که بتوانیم چنین هیئت بلند پایه‌ای را در سفر مهم مکه تدارک کنیم!

وی پاسخ داد: کار نداشته باش، من تمام مخارج و هزینه‌های آن را پرداخت می‌کنم.

گفتم: موضوع مخارج سفر نیست، امکانات سفر را چگونه فراهم می‌کنی؟

گفت: مهم نیست. گذشته از این، من سخنی را گفتم، معلوم نیست اصلاً عملی شود یا نه؟

فردای آن روز حضرت آیت‌الله پیغام دادند که شناسنامه‌ها را



آماده کنید تا بفرستیم گذرنامه تهیه کنند.

گفتم: حالا صبر کنید، چرا به این زودی؟!

پاسخ دادند: حالا گذرنامه‌ها را تهیه می‌کنیم ببینیم چه می‌شود؟

این خبر کم‌کم به گوش آقای حمزه غوث سفیر وقت عربستان در ایران رسیده بود و او در همین رابطه به دفتر ما آمد و گفت:

شنیده‌ام شما میزبان حضرت آیت‌الله کاشانی هستید؟ به من دستور داده‌اند تا از شما سؤال کنم چند نفر هستید و چه مدت در آنجا خواهید ماند؟ و چه روزی حرکت خواهید کرد؟

به ایشان پاسخ دادیم: شانزده نفر هستیم و حدود ۲۱ روز نیز سفر حج ما طول خواهد کشید.

اظهارات سفیر عربستان تا حدودی به ما آرامش داد و فهمیدیم که آن‌ها در زمینه امکانات و تدارکات این سفر مهم، ما را یاری خواهند کرد.» (۱) ۵

۱- پس از آن که دولت سعودی از تصمیم آیت‌الله کاشانی با خبر می‌شود، به طور رسمی ایشان را دعوت و در طول سفر نیز امکانات لازم را در اختیار ایشان و همراهان قرار می‌دهد و در نتیجه نگرانی آقای سیگاری از ناتوانی در تدارک این سفر برطرف می‌گردد.

آقای حسن گرامی، داماد دختر مرحوم آیه‌الله کاشانی نیز در این زمینه می‌گوید:

آقای حمزه غوث سفیر عربستان به منزل ما که در آن موقع حضرت آیه‌الله آنجا تشریف داشتند آمد و دعوت‌نامه را به ایشان تقدیم کرد، به بنده نیز گفت یک کارت دعوت هم به نام شما صادر گردیده است. در اواخر آن روز پدرم از دفتر کار خود به منزل آمدند و پس از اطلاع از موضوع اظهار کردند:

من از این دعوت استفاده می‌کنم. من نیز با توجه به اینکه ایشان هم پدرم بودند و هم بزرگتر و شایسته‌تر، پذیرفتم اما چند روز بعد که آقای سفیر برای اطلاع از چگونگی کار آمده بود، از جریان پدرم مطلع شد و اظهار داشت، برای شما هم تقاضای دعوت‌نامه خواهیم کرد، ولی پدرم با توجه به اینکه دفتر کار تعطیل می‌شد و در امور مربوط به منزل در غیاب من و پدر و نیز حضرت آیه‌الله کاشانی خلل ایجاد می‌شد، مصلحت ندیدند که هر دو مشرف شویم لذا من از رفتن به حج صرف‌نظر کردم.

آقای گرامی در ادامه به نکته مهمی در زمینه مخالفت دولت مصدق با اعزام ایرانیان به حج در سال ۱۳۳۱ ه. ش. و نیز عدم صدور گذرنامه برای آنان اشاره کرده می‌گوید:

به طوری که اطلاع دارید در تاریخ ۲۶/۴/۱۳۳۱ ه. ش، آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر، پس از ملاقات با محمدرضا شاه و بدون مذاکره با حضرت آیه‌الله کاشانی و جبهه ملی و حتی یاران خود، از مقام نخست وزیری استعفا و به احمد آباد رفت و در حالی که مردم در حیرت و سرگردانی فرورفته بودند، مرحوم آیه‌الله کاشانی با اطلاعیه مهم و سرنوشت‌ساز خود، مردم را به مبارزه بی‌امان با دولت انتصابی شاه یعنی قوام السلطنه دعوت و تأکید کردند، مبارزات خود را تا سرنوشتی دولت قوام و بازگشت دکتر مصدق ادامه دهند. ایشان فرمودند:

من خود کفن خواهم پوشید و به مبارزه تا پیروزی ادامه خواهم داد، از این رو دولت قوام پس از کشتار ۳۰ تیر ناچار به استعفا شد و دکتر مصدق با اختیار بیشتری زمام امور را در دست گرفت.

لیکن علیرغم فداکاری‌های مرحوم آیه‌الله کاشانی و مردم، دکتر مصدق در رابطه با نامه آیه‌الله کاشانی به وی در زمینه پاره‌ای

انتصاب‌های نادرست و عدم صدور گذرنامه برای متقاضیان حج، عکس‌العمل ناپسندی انجام داد به شکلی که آیه‌الله کاشانی به صورت قهر تهران را ترک کردند.

چند روز بعد آقای شیخ بهایی مسؤول دفتر آقای دکتر مصدق تلفنی با اینجانب تماس گرفته، اظهار داشت که نخست وزیر در زمینه پاره‌ای از مسائل می‌خواهند با شما صحبت کنند. من هم پذیرفته به دفتر آقای دکتر مصدق رفتم و پس از ساعتی نشستن، برای رفتن به درون اطاق کار ایشان دعوت شدم. هنگام ورود بر خلاف همیشه، بسیار جدی و خشک با من برخورد کرد و با ارائه آمار و ارقامی در مورد هزینه‌های سفر حج اظهار داشت:

دولت در شرایطی نیست که بتواند ارز مورد نیاز و هزینه‌های سفر حاجیان را تأمین کند از این رو در سالجاری گذرنامه برای حج صادر نخواهد شد!

بنده اظهار داشتم: آقای نخست وزیر! در زمینه نامه حضرت آیه‌الله کاشانی برداشت درستی صورت نگرفته است. ایشان در رابطه با چگونگی عمل اعتراض داشته‌اند، حرف آیه‌الله این است که اگر دولت نمی‌توانست ارز مورد نیاز حج را تأمین نماید چرا از چند ماه قبل توسط رسانه‌ها آن را به اطلاع آحاد مردم نرساند؟

و هم اکنون که مردم شهری و روستایی کارهای خود را انجام داده و حتی با عده‌ای خداحافظی کرده‌اند و آماده انجام وظایف دینی خود می‌باشند این مطلب را اعلام داشته‌اید؟

این اقدام شما موجب می‌شود که مردم یا از طریق قاچاق اقدام به رفتن حج کنند و یا افسرده و سرشکسته به دیار خود برگردند. متأسفانه توضیحات اینجانب موجب شد تا ایشان ختم گفتگو را خواستار شوند. پس از خروج از محل ملاقات، از آقای شیخ بهایی مسؤول دفتر آقای دکتر مصدق، از گفتار و رفتار ایشان گله کرده از آنجا خارج شدم.

روز بعد در حالی که برای ارائه گزارش، عازم رفتن خدمت حضرت آیه‌الله بودم، تلفن زنگ زد و آقای شیخ بهایی اظهار داشت: آقای نخست وزیر خواستار ملاقات فوری با شما هستند!

اینجانب از پذیرش ملاقات خودداری کردم، اما آقای شیخ بهایی اظهار داشت: شما جوان هستید، و با توجه به مشکلات مملکت و مشغله فراوان ایشان نباید گله‌مند شوید، حتماً فوری بیایید.

من با اینکه تمایلی نداشتم به دفتر ایشان رفتم و خواهان آن شدم که در نوبت قرار نگیرم. لحظاتی بعد و پس از آنکه سفیر آمریکا از اطاق ملاقات خارج شد، من وارد شدم و بر خلاف روز گذشته با چهره خندان و متبسم و صمیمی آقای دکتر مصدق روبرو شدم.

ایشان اظهار داشت: دیروز پس از رفتن شما، یکبار دیگر نامه حضرت آیه‌الله را به دقت خواندم، توضیحات شما هم مرا راهنمایی کرد و در نتیجه تمامی مطالب نامه خصوصاً آنچه در مورد حجج بیان شده درست است. بنابر این برای رفع سرگردانی متقاضیان به آقای سرتیپ کمال، رییس شهربانی دستور دادم، خدمت حضرت آیه‌الله شرفیاب و با راهنمایی ایشان نسبت به صدور گذرنامه اقدام نماید.

بنده ضمن تشکر اظهار داشتم: بهتر آن است که دستور فرمایید شهربانی گذرنامه زائران را صادر و تسلیم متقاضیان نماید، سپس مراتب را به اطلاع ایشان و مردم برسانند.

به هر حال با رضایت خاطر دفتر نخست وزیر را ترک کرده و به منزل بازگشتم. وقتی به دفتر کار خود رسیدم با کمال تعجب، موتور سواری با یک دسته گل و نامه نخست وزیر خطاب به آیه‌الله کاشانی نزد من آمد، متن نامه به این شرح بود:

به عرض عالی می‌رساند:

مرقومه مبارکه توسط آقای گرامی زیارت شد، اولاً انتخاب آن جناب را به ریاست مجلس شورای ملی تبریک می‌گوییم، راجع به

حجاج هم مطلب همانطور است که مرقوم فرموده‌اید.

از طرف نمایندگان محترم مجلس هم دیروز تذکراتی در این باب داده شده است. از طرف بعضی آقایان علمای اعلام کشور هم نیز تأکیدی نموده‌اند، امیدوارم در همین دو روزه تصمیم قاطع دولت معلوم و به عرض عالی برسد.

دکتر محمد مصدق









## آغاز سفر

به این ترتیب مقدمات سفر فراهم شد و روز سه شنبه، ۴ ذی حجه الحرام سال ۱۳۷۱ ه. ق. برابر با ۱۴ / ۶ / ۱۳۳۱ ه. ش. آیت الله کاشانی در میان ابراز احساسات پرشور مردم، به قصد عزیمت به مکه مکرمه تهران را ترک نمودند. روزنامه اطلاعات خبر این بدرقه را اینگونه گزارش کرده است:

«دهها هزار نفر از اهالی پایتخت رییس مجلس شورای ملی را بدرقه کردند. ساعت هفت بعد از ظهر دیروز حضرت آیت الله کاشانی رییس مجلس شورای ملی، به منظور زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج، در میان ابراز احساسات پرشور هزاران نفر از افراد طبقات مختلف و احزاب، که برای مشایعت ایشان در فرودگاه مهرآباد حضور یافته بودند، با هواپیمای سوئدی به سوی بیروت پرواز نمودند  
.....

حضرت آیت الله، صبح دیروز از شمیرانات به منزل آقای گرامی در تهران آمدند تا طبقات مختلف مردم به آسانی بتوانند به ملاقات ایشان رفته و مراسم تودیع و خداحافظی را به جای آورند.

از نخستین کسانی که ایشان را ملاقات نمودند، آقای کاظمی وزیر دارایی و نایب نخست وزیر بود، این ملاقات حدود یک ربع به طول انجامید و مقارن ساعت هشت بود که آقای کاظمی منزل آقای گرامی را ترک گفت. در این ملاقات، آقای حمزه غوث وزیر مختار عربستان سعودی، به ملاقات حضرت آیت الله آمد و تا حدود ساعت ۱۰ صبح به طور خصوصی با ایشان مشغول مذاکره بود.



اطرافیان حضرت آیت‌الله، در مورد این ملاقات اظهار داشتند که وزیر مختار عربستان سعودی برنامه اقامت و پذیرایی از آیت‌الله را در عربستان سعودی به استحضار ایشان رسانید که مورد موافقت آیت‌الله قرار گرفت، سپس به ترتیب، آقای عرفانی وابسته مطبوعات سفارت کبرای پاکستان، یک دسته از روحانیون فارس - که به منظور مشایعت حضرت آیت‌الله از شیراز به تهران آمده بودند - چند تن از آقایان علما و در خلال این مدت نیز عده کثیری از طبقات مختلف در منزل آقای گرامی حضور می‌یافتند و پس از انجام مراسم خداحافظی خارج می‌شدند.

بعد از ظهر، چون ازدحام جمعیت بیشتر شده بود، ملاقات‌ها در حیاط منزل انجام می‌گرفت.

مقارن ساعت پنج بعد از ظهر، آقایان میلانی، شبستری و جلالی، نمایندگان مجلس و چند دقیقه بعد، اعضای هیئت ریسه مجلس، به ملاقات آیت‌الله آمدند. در مقابل منزل آقای گرامی، عده زیادی اجتماع نموده بودند و بالغ بر پنجاه اتومبیل، که متعلق به مشایعت کنندگان بود، دیده می‌شد.

حضرت آیت‌الله ساعت پنج و ربع بعد از ظهر برای گزاردن نماز به یکی از اتاق‌ها رفتند و یک ربع بعد، به حیاط بازگشتند و خطاب به جمعیت اظهار داشتند: آقایان! خداحافظ همگی، التماس دعا از شما دارم! عده‌ای از کسانی که در مسافرت حج، همراه حضرت آیت‌الله

هستند، قبلاً به فرودگاه رفته بودند، فقط آقای شمس قنات آبادی و دو سه نفر دیگر در معیت ایشان به فرودگاه حرکت کردند. مأمورین انتظامی از محل اقامت رییس مجلس تا فرودگاه مهرآباد، در دو طرف خیابان به فواصل معین صف کشیده بودند. پیشاپیش اتومبیل رییس مجلس، یک اتومبیل جیب حرکت می کرد و شعار می داد و به دنبال اتومبیل آیت الله، اتومبیل مشایعین در حرکت بود، جمعیت کثیری مرکب از افراد احزاب ایران و زحمتکشان و حزب جدیدالتأسیس نهضت شرق و مجمع مجاهدین اسلام و اصناف بازار و عده ای از اهالی قم که به اتفاق آقای حاج سید مرتضی آقازاده به همین قصد به تهران آمده بودند، با پرچم در فرودگاه حضور یافته بودند. چند تن از آقایان وزرا و عده ای از نمایندگان مجلس و وزیر مختار عربستان سعودی و چند تن از وزرای سابق و همچنین آقای دکتر غلامحسین مصدق و مهندس احمد مصدق به نمایندگی از طرف آقای نخست وزیر در فرودگاه دیده می شدند.

آقایان، سرتیپ کمال و سرتیپ نخعی، رییس و معاون شهربانی نیز در فرودگاه بودند و دستورهای لازم جهت حفظ نظم و آرامش به مأمورین انتظامی می دادند.

مشایعین بلندگویی همراه داشتند که به وسیله آن، صدای تلاوت کلام الله مجید به گوش می رسید. بعضی از اعضای احزاب؛ از جمله آقای نادعلی کریمی، نماینده کرمانشاه، نطق هایی در اطراف اتحاد و

اتفاق و موفقیت‌هایی که در پرتو آن نصیب ملت ایران شده، ایراد نمودند.

کارمندان شرکت هواپیمایی سوئد، مشغول آماده ساختن هواپیما بودند و بارهای مسافرین را به داخل هواپیما انتقال می‌دادند، چند تن از همراهان حضرت آیت‌الله که قبلاً به فرودگاه رفته بودند، در داخل هواپیما جای گرفته بودند و انتظار ورود آیت‌الله را داشتند. ساعت شش و ربع بعد از ظهر بود که اتومبیل رییس مجلس از جاده جدید فرودگاه، که جاده اصلی را قطع می‌کند، به سوی فرودگاه پیچید و سایر اتومبیل‌ها در جاده معمولی به راه خود ادامه دادند. اتومبیل آیت‌الله پس از آنکه به مقابل عمارت گمرک فرودگاه رسید توقف نمود و حضرت آیت‌الله به اتاق رییس گمرک راهنمایی شدند. با آن که مأمورین انتظامی، طبق معمول، شدیداً مانع ورود اشخاص به این اتاق می‌شدند، مع‌هذا، خبرنگاران جرأید و عکاس‌ها و عده دیگری توانستند خط زنجیر مأمورین انتظامی را شکافته، داخل اتاق رییس گمرک فرودگاه شوند. همین وضع مانع از آن شد که آقایان وزیران و نمایندگان آقای نخست‌وزیر بتوانند حضرت آیت‌الله را ملاقات نموده و مراسم تودیع به عمل آورند.

ساعت شش و نیم بعد از ظهر بود که تشریفات گمرکی خاتمه یافت و مأمورین فرودگاه اطلاع دادند که مسافرین برای سوار شدن آماده شوند. حضرت آیت‌الله در حالی که عده‌ای از اطرافیان حلقه‌وار ایشان را در میان گرفته بودند، از اتاق رییس گمرک به طرف هواپیما حرکت نمودند. در اینجا نیز ازدحام جمعیت به حدی

بود که با وجود ممانعت شدید مأمورین انتظامی، عده‌ای از مشایعت کنندگان برای آن که خود را به آیت‌الله برسانند، شیشه‌های در و پنجره اداره گمرک را شکسته و داخل محوطه فرودگاه شدند و به طرف آیت‌الله هجوم بردند.

ابراز احساسات مردم به حدی شدید بود که عبور از میان جمعیت دشوار می‌نمود، که آقای سرتیپ کمال و سرتیپ نخعی، به اتفاق عده‌ای پاسبان، به متفرق نمودن جمعیت پرداختند و راه را برای حرکت باز نمودند.

حضرت آیت‌الله پس از آن که از پلکان هواپیما بالا رفتند، ابتدا چند لحظه‌ای بالای پلکان ایستاده و با تکان دادن سر و دست، به احساسات مشایعین پاسخ می‌دادند، در نظر داشتند اظهاراتی نیز بنمایند، ولی به علت شدت ابراز احساسات میسر نشد و آیت‌الله پس از آخرین خداحافظی به داخل هواپیما رفتند.

پس از ایشان، بقیه همراهان و سایر مسافرین سوار هواپیما شدند. ساعت شش و سه ربع بود که پلکان برداشته شد و در هواپیما بسته شد و فریادهای مردم هنوز ادامه داشت که حضرت آیت‌الله از پشت یکی از شیشه‌های باز، با تکان دادن دست به آن پاسخ می‌دادند. چند لحظه بعد، موتورهای هواپیما به کار افتاد. هواپیما برای پرواز به طرف باند فرودگاه حرکت کرد و نزدیک ساعت هفت بعد از ظهر از زمین برخاست و پس از آن که چند دور در آسمان فرودگاه پرواز نمود، از نظرها ناپدید شد.

ص: ۲۷

تصویر آیت‌الله کاشانی هنگام سوار شدن به هواپیما  
همراهان حضرت آیت‌الله عبارت بودند از: آقای سید شمس‌الدین قنات‌آبادی، سید مصطفی کاشانی، دکتر شروین،

ص: ۲۸

عباس ناجی سهرابی، محمد علی گرامی، محسن اراکی، سیدشمس الدین ابهری، و نه نفر از بازرگانان و محترمین». (۱) ۶ تصویر آیت‌الله کاشانی در هواپیما

### پیام آیه‌الله خطاب به مردم

آیت‌الله کاشانی در آستانه عزیمت به بیت‌الله الحرام، پیامی خطاب به مردم ایران صادر کرد و توسط فرزند ایشان آقای سید

۱- . روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش، صص ۱ و ۴

مصطفی کاشانی، روز دوشنبه ۱۳/۶/۳۱ ه. ش مطابق با سوم ذی‌حجه ۱۳۷۱ ه. ق. ساعت ۹ بعد از ظهر، از رادیو قرائت گردید.

متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از سلام به برادران عزیزم، حال که خداوند متعال چنین توفیقی عنایت فرموده است، لازم می‌دانم که در ضمن عرض تودیع صمیمانه، نکاتی چند را یادآور شوم:

پس از عنایت پروردگار، همیشه از محبت‌های برادرانه شما، در راه مبارزات خداپسندانه برخوردار بوده و نیروی ایمان و مهر شما را تأییدی از جانب خداوند برای خود دانسته و می‌دانم، و افتخاری را که در یک عمر خدمتگزاری، با تحمل مشقات و زحمات نصیب ایران و ملت مسلمان می‌بینم، نیروی معنوی برای خود پنداشته و همین نیروی مقدس است که این ضعیف را، بدون احساس خستگی و یا نیاز به فراغت و استراحت دلگرم داشته و همین احساسات پاک است که مجال هرگونه رعایت ضروریات شخصی را از من دور داشته و اینک هم که از دوری شما برادران عزیز بی‌نهایت متأسفم، باز مسرورم که به دنبال هدف و مقصود خود، که مسلماً شما خواستار و مشتاق آن بوده و هستید، می‌روم.

من به خوبی می‌دانم که شما آرزومند یک اتحاد واقعی و خلل‌ناپذیر بین مسلمین جهان بوده و دیر زمانی است دریافته‌اید که نخستین هدف سیاست استعمار، ایجاد پراکندگی و نفاق بین مسلمانان، در اقطار جهان بوده است و از همین نفاق و شقاق لذت بی‌پایان تاکنون برده‌اند، ولی به عنایت خدای مهربان و هوشیاری و بیداری شما که از خدمتگزاران واقعی تشویق کرده و می‌کنید، من می‌روم تا قدمی فراتر از آنچه در ایران عزیز مطالعه می‌شود بردارم.

بر شما است که در دقایق استجابت دعا، از خدا موفقیت مرا در این امر مهم بخواهید.

همانطوری که در سفر پیش، خدای مهربان به اشک دیدگان من ترخّم فرمود و نجات ملت مسلمان ایران را از پنجه استعمار فراهم ساخت، یقین دارم که در این باره نیز به آه دلسوز شما و تضرّعات و استغاثه‌های من توجه خواهد فرمود.

برادرانم! اگر هدف مقدسی در پیش نبود، هرگز تاب دل‌کندن از وطن و شما هموطنان را نداشتم، اما چه کنم که ندای وظیفه مرا مأمور این مسافرت می‌کند و گرچه به سوگند نیازی نیست، ولی به خدای لایزال قسم که در راه اعتلای دین حضرت خاتم النبیین - صلوات الله وسلامه علیه - و استقلال ایران و آسایش ملل مظلوم



جهان، نوشیدن شربت مرگ را بر خود گوارا می‌دانم و چون در راه سفر، بر هر فردِ مسلمانی لازم است که وصیای خود را به بازماندگان خود نماید، من به شما برادران عزیز که بازماندگان دینی و ملی هستید، آخرین و اهمّ وصیای خود را کرده و در پیشگاه عدل الهی اتمام حجت می‌نمایم.

عزیزانم! تا می‌توانید دامن تقوی و مبارزه شرافتمندانه خود را از دست نداده و در راه عظمت دین و استقلال مملکت تا حدّ امکان بکوشید و مخصوصاً از نمایندگان ملت و احزاب ملی و افراد ارتش رشید ایران و مأمورین انتظامات مُصراً تقاضا دارم در این هنگام که کوچک‌ترین غفلتی؛ از حفظ و نظم و آرامش، موجب استفاده دشمنان مملکت می‌گردد، در انجام وظایف خطیر ملی مراقبت کامل داشته و در راه حفظ نهضت و موجودیت وطن، کما فی السابق فداکاری نمایند.

ثانیاً، در چنین موقع باریک که ملل دنیا چشم به رفتار شما دارند و ایران را احساس‌ترین نقطه جهان می‌پندارند، از نفاق و شقاق و سوء ظن برکنار باشید و از ایجاد هرگونه تشنج که موجب اخلال در امور و اصلاحات باشد بپرهیزید و اخلالگران را از خود برانید. من صریحاً می‌گویم که هر فردی از افراد مملکت که موجب تشنج شود و یا آن را دامن زند، دشمن دین و

ص: ۳۲

مملکت است و خدای ایران او را به کیفر می‌رساند و بر هر وطن‌خواهی لازم است که در حفظ نظم و آرامش و همکاری صمیمانه با برنامه‌های اصلاحی دولت، نهایت کوشش و مراقبت و مجاهدت را بنماید. در خاتمه، از برادران گرامی تقاضا دارم که در مواقع دعا، خدمتگزار خود را، که جز سعادت شما و عظمت اسلام اندیشه‌ای ندارد، فراموش نفرمایند.

بدیهی است که من هم، در هر کجا باشم، توفیق عموم را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. (۱) ۷  
والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته

سید ابوالقاسم کاشانی

### \*\*\* ورود به فرودگاه بیروت

هوایمایی سوئدی پس از چند ساعت در فرودگاه بیروت به زمین نشست. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۶/۶/۱۳۳۱ ه. ش. خبر ورود آیت‌الله کاشانی به بیروت را اینچنین نقل می‌کند: «ساعت ده بعد از ظهر روز سه شنبه، هوایمای حامل حضرت آیت‌الله کاشانی، رییس مجلس شورای ملی ایران، در

۱- . روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳/۶/۳۱، صص ۱ و ۴

ص: ۳۳

بین احساسات شدید مستقبلین در فرودگاه بیروت به زمین نشست.

در فرودگاه، علاوه بر جمع کثیری از اهالی بیروت، تقریباً کلیه ایرانی‌های مقیم این بندر و عدّه زیادی از مقامات دولت لبنان حضور داشتند و مقدم آیت‌الله کاشانی را گرامی داشتند.

آیه‌الله کاشانی در لبنان

هنگامی که پروانه‌های هواپیما خاموش شد و در هواپیما باز شد، جمعیت با صدای بلند فریاد زد:

«یعیش السید العظیم»

و عدّه دیگر فریاد می‌زدند:

«یعیش الجلاله المعظم»

و

«یحیی سماحه السید ابوالقاسم الکاشانی».

حضرت آیت‌الله کاشانی نیز از بالای پلکان هواپیما، با اشاره دست و سر، به ابراز احساسات مستقبلین پاسخ می‌دادند و در فرودگاه با آیت‌الله آقای سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی رهبر شیعیان لبنان، که به اتفاق جمعیت کثیری برای تجلیل و استقبال به بیروت آمده بودند، ملاقات و مدّتی مذاکره کردند.

حضرت آیت‌الله کاشانی در فرودگاه بیروت، در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران، که انگیزه ایشان را از این سفر جویا شده بود، اظهار داشتند:

مسافرت من دارای دو جنبه مذهبی و سیاسی می‌باشد. در مدت توقّف در عربستان سعودی، با اعلی حضرت ملک ابن سعود و سایر رجال عربستان سعودی ملاقات نموده و نهضت پان اسلامیک را توسعه داده و از طریق این جنبش، به عموم مسلمین ثابت خواهم کرد که در مبارزه ایران با انگلستان، حق با ملت ایران است. انگلستان از منابع نفتی ایران سالی ۴۰۰ میلیون دلار استفاده می‌کرده و اگر ایران این ثروت را خود به دست بیاورد، قادر خواهد بود با اجرای طرح‌های آبیاری و ایجاد کارخانه‌ها، فقر و بدبختی را

در ایران ریشه کن سازد ....

حضرت آیت‌الله کاشانی در لبنان با نخست وزیر وقت آن کشور، آقای سامی الصلح و تنی چند از رجال سیاسی و مذهبی ملاقات کردند. (۱) ۸ آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه خاطرات خود می‌افزاید:

«... وقتی به بیروت رسیدیم، مشاهده شد که حدود هفتصد نفر حاجی در هوای گرم بیروت منتظر رفتن به حج هستند، لیکن هواپیما برای رفتن به جده وجود ندارد و آن تعداد هواپیمایی هم که داشتند جا نداشت و تکمیل بود.

فرودگاه بیروت نیز در آن زمان امکانات خوبی نداشت؛ شیروانی‌هایی بود که در زیر آن حدود ۷۰۰ حاجی به سر می‌بردند و از تشنگی و هوای گرم در رنج بودند. در بین آن‌ها مرحوم حاج محمود شربت اوغلی، کاروان‌دار معروف نیز بود، وی نزد ما آمد و گفت: از حضرت آیت‌الله کاشانی بخواهید ما را کمک کنند و از اینها بخواهند وسیله‌ای برای رفتن این عده به حج فراهم کنند. قرار شد پس از رفتن به محل اقامت، موضوع را به آقای کاشانی منتقل کنیم.

ما را از فرودگاه به هتلی در بیروت منتقل کردند، سفیر وقت

۱- . روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/۶/۱۳۳۱، صص ۱ و ۴

آمریکا در بیروت به دلیل اینکه مرحوم کاشانی رییس مجلس بود، اجازه گرفته به ملاقات ایشان آمد، در این ملاقات پس از خاتمه یافتن سخنان طرفین، مرحوم کاشانی به او فرمود:

تعدادی از حاجیان ما در بیروت مانده‌اند و شما که هواپیماهای زیادی دارید، تعدادی از آنها را به ما اجازه بدهید تا حجاج را به جده منتقل کنیم.

سفیر گفت: اجازه بدهید سؤال کنم سپس به شما جواب خواهم داد.

وقتی او رفت، مرحوم کاشانی به اطرافیان فرمود:

تا یک حاجی در اینجا باشد من به حج نخواهم رفت و انصافاً این کار را هم کرد.

فردای آن روز سفیر آمریکا پیغام فرستاد که با اعزام آنان موافقت شده و به ما نیز دستور داده‌اند آنها را مجانی به جده ببریم. (۱) ۹

۱- «در روزنامه اطلاعات، مورخ ۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش. خبرگزاری یونایتدپرس این خبر را به گونه‌ای دیگر نقل کرده، چنین می‌نویسد:

دیروز نیروهای هوایی آمریکا برای اولین بار دست به کار بی‌سابقه‌ای زده بود. چندی قبل عدّه زیادی از زائران که برای حج عازم مکه می‌باشند، وارد بندر بیروت شدند ولی به علت نبودن هیچ نوع وسیله نقلیه، در وضع بسیار رقت‌انگیزی گرفتار شده بودند. دولت لبنان نیز که فاقد وسیله نقلیه بود، چاره‌ای ندید جز اینکه از نیروی هوایی استمداد نماید.

فقط نیم ساعت از این تقاضا گذشته بود که ۱۲ فروند از هواپیماهای بزرگ مسافربری نیروی هوایی آمریکا در فرودگاه به زمین نشست و هر یک ۵۰ نفر از زائران را به سمت مکه معظمه حمل نمودند. عدّه زائرین حدود ۳۰۰۰ نفر است که هواپیماهای مزبور کلیه آنها را تا ظهر امروز به‌طور مجانی به مکه حمل خواهند نمود.

به قرار اطلاع، عدّه زیادی از زوار ایرانی جزو کسانی هستند که از هواپیماهای نامبرده استفاده کرده‌اند. روزنامه اطلاعات مورخ ۵/۶/۱۳۳۱ ص ۳.

متن خبر، گویای آن است که تحریفی در نقل صورت گرفته و امکان ندارد به دنبال درخواست، نیم ساعت بعد، دوازده فروند هواپیما در فرودگاه بیروت به زمین نشسته باشد. علاوه بر این، هواپیمای بزرگ توان بردن بیش از پنجاه مسافر را دارد! و به نظر می‌رسد همان نقل آقای سیگاری صحیح است.

آیت‌الله کاشانی در ضمن پرواز، قسمت‌های مختلف هواپیما را بازدید کرده، از خلبانان و از این اقدام نیروی هوایی آمریکا قدردانی نمودند (روزنامه اطلاعات مورخ ۸/۶/۱۳۳۱ ه. ش، ص ۱)

ص: ۳۷

این خبر موجهی از خوشحالی در حاجیان به وجود آورد و بحمدالله همه آنها به حج مشرف شدند.

### احرام با نذر

به دستور حضرت آیت الله کاشانی نذر کرده، از بیروت محرم شدیم و با هواپیما به جدّه آمدیم، ولیعهد عربستان در جدّه برای استقبال آمده بود ولیکن به دلیل تأخیر زیادی که هواپیما داشت،

بازگشته بود. (۱) ۱۰ اما تعداد پنج دستگاه ماشین بدون سقف، که در هر کدام یک افسر پلیس نیز حضور داشت، فراهم ساخته بود تا ما را به ساختمان محل پذیرایی ببرند. در فرودگاه، عده‌ای از مقامات و مسئولان عربستان، همراه با برخی سفرای کشورهای اسلامی به استقبال آمده بودند و با تشریفات خاصی ما را به ساختمان بزرگی در جده منتقل کردند.

پس از صرف شام به ما گفتند: می‌توانید شب را اینجا بمانید و می‌توانید به مکه بروید.

تصمیم گرفته شد عازم مکه شویم، لذا با توجه به اینکه قبل از رسیدن به میقات محرم شده بودیم، از همان جده عازم مکه شدیم. (۲) ۱۱ پس از ورود آیت‌الله کاشانی به جده، ایشان در نخستین اجتماعی که با حضور جمعی از نمایندگان سیاسی ممالک شرقی و حجاجی که از اندونزی، پاکستان و هندوستان و کشورهای عرب؛ از جمله مراکش و تونس برگزار شده بود چنین گفت:

«رجال مؤثر و فعال ممالک اسلامی متوجه باشند که از

۱- . روزنامه اطلاعات در این زمینه می‌نویسد:

درجده، نماینده ملک سعود به فرودگاه آمده بود تا از رییس مجلس شورای ملی ایران و همراهان استقبال نماید ولی به علت تأخیر هواپیما موفق به ملاقات آیت‌الله نشد و در وهله دوم معاون وزارت خارجه دولت سعودی از آیت‌الله استقبال کرد. (اطلاعات، مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱، ص ۱).

۲- . آقای حاج محمد علی سیگاری، مصاحبه حضوری.



فلسفه حج و تجمع مسلمین دنیا در مکه معظمه چه نتایج بزرگی می‌توان به دست آورد! موضوع حج تنها ادای یک وظیفه دینی نبوده، بلکه تجمع مسلمانان دنیا در سرزمین مقدس حجاز می‌توانست بالاترین فواید را برای تسریع در آزادی ملل شرق از نفوذ دول استعماری عاید سازد و هر سال در موسم حج زمینه همکاری‌های وسیعی میان کلیه ممالک مسلمان جهان فراهم شود ... ایشان افزودند:

... من علاوه بر ادای وظیفه مذهبی، قصد دارم هر چه بیشتر ممکن باشد، در این سفر با حجاج ملل اسلامی تماس بگیرم و کلیه مسلمانان دنیا را به یک همکاری بسیار وسیع، که زمینه‌ای برای ایجاد یک جبهه قوی در برابر استعمار باشد دعوت کنم ... آیت‌الله کاشانی سپس می‌گویند:

... ملل اسلامی امروز وضعی دارند که به عقیده من هنوز دول استعماری، خصوصاً دولت انگلیس، آن را در نیافته‌اند و نمی‌دانند بیداری و قیام ملل شرق چه قدرت معنوی و مادی جدیدی را در دنیای آشفته امروزی ایجاد کرده و جبهه متحد ممالک اسلامی، یگانه

عاملی است که می‌تواند دنیا را از مشتعل شدن آتش جنگ سوّم، که بشریت را به فنا و زوال تهدید می‌کند، جلوگیری نماید. وضع عمومی ممالک اسلامی امروز نه تنها با بیست سال و ده سال پیش تفاوت دارد، بلکه میان وضع امروز با وضعی که پنج سال قبل؛ یعنی هنگام پایان یافتن جنگ دوم جهانی برقرار بود نیز بی‌اندازه متفاوت است. آن روز پاکستان و هندوستان در زیر سلطه جابرا نه انگلیسی‌ها لگدکوب می‌شد و اندونزی زنجیر اسارت اجنبی به گردن داشت.

منابع نفت ایران در دست شرکت غاصبی بود که هر سال بیش از بودجه کلّ کشور ایران، از این منبع سرشار استفاده می‌کرد. ولی امروز اندونزی با هفتاد میلیون نفر (۱) ۱۲ جمعیت، پرچم آزادی خود را برافراشته و پاکستان در ردیف دول مقتدر زنده جای گرفته است.

نفت ایران از دست شرکت غاصب انگلیسی خارج شده و نام ایران به عنوان یک ملت مبارز در صف مقدم ملل مبارز دنیا نقش بسته است.» (۲) ۱۳

---

۱- . جمعیت آن روز اندونزی مراد است.

۲- . روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱ / ۶ / ۶ ه. ش. ص ۴

ص: ۴۱

تصویر ص ۶۰ میقات ۴۴۳؟؟؟

ص: ۴۲

پس از ورود آیت‌الله کاشانی به جده، دکتر محمد مصدق، نخست وزیر وقت، تلگرافی به این شرح به جده مخابره می‌کند:  
حضرت آیت‌الله کاشانی دامت برکاته

از اینکه به سلامتی وارد و توفیق ادای فریضه و دعای خیر درباره مسلمین برای آن جناب حاصل است مسرور و التماس دعا دارم.

(۱) ۱۴

دکتر محمد مصدق

### عدم حضور در میقات

آقای جعفر رائد که در سال ۱۳۳۰ ه. ش. به عنوان دفتردار، همراه با مظفر اعلم، وزیر مختار ایران در عربستان، به جده رفته بود و هنگام آمدن آیت‌الله کاشانی به حج در سال ۱۳۳۱ ه. ش. در جده حضور داشت، مشاهدات خود را چنین بازگو می‌کند:  
«در مهرماه ۱۳۳۰ من با مظفر اعلم، که به سمت وزیر مختار ایران در عربستان سعودی تعیین شده بود، به جده رفتیم. و در سال ۱۳۳۱ آیت‌الله کاشانی، که به ریاست مجلس انتخاب شده و هیچگاه در مجلس حضور نیافته بود، تصمیم به سفر مکه و انجام مراسم حج گرفت و چون پرواز مستقیم از تهران به جده فراهم نبود، به

۱- . روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶/۶/۱۳۳۱ ه. ش، ص ۱.

اتفاق جمعی عازم سوریه و لبنان شد تا از آنجا با هواپیمای محلی، راهی عربستان سعودی شود و هزاران نفر از ایشان پیروی کردند. اما شرکت‌های هواپیمایی محلی سوریه و لبنان، به اندازه کافی هواپیما برای تأمین مسافرت این همه زائر به عربستان سعودی نداشتند و چون روزهای مخصوص حج به سرعت نزدیک می‌شد، التهاب و وحشت زایی در میان زائران ایرانی در مانده در سوریه و لبنان به وجود آمده بود تا بالأخره ارتش دولتی غیر عربی، که هنوز پس از جنگ جهانی دوم، همه پایگاه‌های خود را از منطقه برنجیده بود، به یاری شتافت و به‌طور رایگان دوازده هواپیمای مسافربری در اختیار زائران ایرانی گذاشت که مقدم بر همه، آیت‌الله کاشانی و همراهان را به عربستان سعودی آورد و من که در فرودگاه جده جزو استقبال کنندگان بودم، به حکم سابقه خدمت در محضر آیت‌الله، از جمله کسانی بودم که داخل هواپیما شده و خیر مقدم گفتم.

آیت‌الله کاشانی پس از پیاده شدن، سراغ بعضی مواقیت حج - یعنی نقاطی که از آن حاجی، احرام یعنی دو حوله بزرگ سفید به دور خود می‌پیچد و نیت حج می‌کند - گرفتند. ایشان چون مدتی در گیر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بودند، در ذکر اسامی نامانوس این نقاط، دچار اشتباه می‌شدند و در واقع خیلی هم طبیعی بود. من برای

ایشان توضیح دادم که عده‌ای از علمای درجه اول و معروف به زهد و پرهیزگاری که در انجام اعمال مذهبی از هیچ امری سرسری نمی‌گذرند؛ از جمله مرحوم آیت‌الله آقا سید یونس اردبیلی از همان جده نیت کردند و احرام بستند و آیت‌الله کاشانی بالأخره متقاعد شدند و از همین قرار عمل کردند.» (۱) ۱۵

### ورود به مکه

آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه خاطرات خود می‌گوید:

«در مکه نیز تشریفات خاصی برای ورود ایشان ترتیب داده بودند. در اواخر شب، مسجدالحرام را قرق کرده، ما را به داخل کعبه نیز بردند و آثار آنجا را به ما نشان دادند. پس از اعمال عمره تمتع در مکه ماندیم، تا آنکه وقت اعمال حج تمتع شد. سعودی‌ها به ما اطلاع دادند که هر وقت بخواهید به عرفات بروید ما آماده هستیم و اوضاع در آنجا مرتب است.»

۱- . تاریخ و فرهنگ معاصر ۶-۷، ص ۳۳۲، خوانندگان عزیز توجه دارند که آقای سیگاری اظهار داشت که ما به دستور آیت‌الله کاشانی پیش از رسیدن به میقات، از بیروت احرام بسته و محرم شدیم!

برای هر کدام ما یک نفر پیشخدمت گذاشته بودند و در عرفات چند چادر بزرگ به پا کرده بودند که در آن فرش‌های قیمتی و شربت آلات گذاشته بودند.

آن روز در عرفات به مسجد نمره هم رفتیم سپس به مشعر و پس از آن به منا آمدیم. در منا نیز ساختمان بزرگی را به ما اختصاص دادند. ما اعمال منا را نیز انجام داده، پس از آن به مکه آمدیم و اعمال پس از منا نیز تمام شد.

مرحوم کاشانی در مدت اقامتش در مکه، در مسجدالحرام اقامه نماز جماعت می‌کرد و سنی‌ها هم به نماز ایشان آمده، اقتدا می‌کردند و واقعاً مرحوم کاشانی از هر جهت مورد احترام آنها بود. (۱) ۱۶

### لغو دیدار با پادشاه عربستان

آیت‌الله کاشانی بر اساس اخباری که در جرید آن زمان منتشر شد، قرار بوده با پادشاه عربستان نیز دیداری داشته باشد که به

۱- در تأیید این سخن، توجه خوانندگان محترم را به گزارش روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ جلب می‌کنیم: در روز عید قربان در خطبه‌ای که همه ساله معمولاً قبل از شروع مراسم حج به نام ابن سعود خوانده می‌شود، از حضرت آیت‌الله بنام «سید الحجاج» یاد شد، در صورتی که همه ساله نام فاروق به عنوان «سید الحجاج» در خطبه ذکر می‌شده است.

دلایلی این دیدار صورت نمی‌پذیرد و ایشان فرزندشان مرحوم آقای سید مصطفی کاشانی و شمس قنات آبادی را به نمایندگی خود برای دیدار به کاخ ولیعهد عربستان اعزام و نامبردگان با امیر سعود ملاقات می‌کنند. (۱) ۱۷ روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱ / ۶ / ۲۵ در این زمینه می‌نویسد:

«ابتدا قرار بود که آیت‌الله با ولیعهد دولت سعودی ملاقات کنند و در ضمن راجع به پیامی که قرار بود روز عید در مسجد بزرگ، در برابر کلیه مسلمین قرائت نمایند، مذاکره به عمل آورند، ولی بعداً پس از مشاوره، این تصمیم عوض شد و حضرت آیت‌الله با ولیعهد ملاقات ننمودند و از قرائت پیام نیز منصرف شدند.» (۲) ۱۸

روزنامه اطلاعات در تکمیل این خبر می‌نویسد:

«نمایندگان آیت‌الله کاشانی؛ یعنی آقایان سید مصطفی کاشانی و شمس قنات آبادی با ولیعهد سعودی ملاقات نموده، پیامی از طرف ایشان به مشارالیه تسلیم کردند.

این پیام در روزنامه‌های آن دولت چاپ شد و مربوط به اتحاد و اتفاق دولت‌های عربی است.

ولیعهد در جواب پیام اظهار داشت که: هر نقشه‌ای از

۱- . روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱ / ۶ / ۱۶ ه. ش. ص ۸

۲- . اطلاعات مورخ ۱۳۳۱ / ۶ / ۲۵، ص ۱



طرف دولت ایران برای اجرای فکر اتحاد و اتفاق کشورهای عرب پیش کشیده شود، دولت سعودی نخستین دولتی است که از آن پیروی خواهد کرد.

آیت‌الله کاشانی پیام دیگری نیز از مدینه برای ولیعهد ارسال کردند که مضمون آن مربوط به بنای یک سایبان جهت مدینه منوره (بقیع) بود که هنوز جوابش نرسیده است.» (۱) ۱۹

### پیام آیه‌الله کاشانی به ملک عبدالعزیز

متن پیام آیت‌الله کاشانی که خطاب به ملک عبدالعزیز آل سعود پادشاه وقت عربستان ارسال داشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مَنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ

حضرة صاحب الجلالة الملك عبدالعزيز آل سعود

ملك المملكة العربية السعودية المعظم

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

و بعد الدعاء لكم بالسلامة و طول العمر و التوفيق في خدمة الحرمين الشريفين و تنفيذ أوامر الله تعالى و الدعاء للشعب السعودي الكريم بالرفاه و السعادة و بلوغ أمانيه تحت ظل عاقلها العظيم.

لا شكَّ أنّ جلالَتكم أعلم بحال المسلمين و الاختلافات المزعومة التي نخوت و لا تزال تنخرض الإسلام بحيث أدت إلى الإنشقاق و التفرقة و لا شكَّ أنّكم بصفَتكم من أعظم ملوك الإسلام و بحكم المركز الهامّ الذي تحتلونه بين البلاد الإسلاميّة لمن أحرص الناس على إحلال التفاهم و الودِّ محلّ الاختلاف و البغض تمشياً مع سيرة السلف الصالح و عملاً بأوامر الله تعالى و إعلاء شأن المسلمين و السعى إلى إعادة أيامهم المجيدة و عصورهم الذهبيّة. و الطريقة الوحيدة لإنقاذ البلاد الإسلاميّة من كابوس الاختلافات و الافتتانات، هي توحيد كلمتهم على اختلاف مذاهبهم و المحافظة على الأصول دون الفروع و استبقاء اللباب دون القشور. و من حسن الحظّ أنّ الطوائف الإسلاميّة متّفقهة في الأصول و جميعاً تعتقد بكلمتي الشهادة و بالقرآن و المعاد. و إن اختلفت في شيء فإنّها تختلفت في الفروع التي لا تمسّ الأساس و لا تبعث على الإلحاد من حظيرة الدين.

و قد باحثت عدداً من القضاة و الفقهاء حين تشرّفت في زيارة المدينة المنورة قبل سنتين و برهنتُ لهم بالدلائل العقليّة و المنطقيّة إنّ الجمود على الفروع و البقاء في نقطة واحدة تنتهي إلى الإخلال بالأصول و تضرّ بسمع الشريعة السمحاء و بالإضافة إلى ذلك، كان مثل هذا الجمود يبعدنا عن ركب العالم و تقهقرنا إلى ما قبل أربعة عشر قرناً في حين أنّ الدين الإسلامي دين يوافق كلّ زمان و مكان و يجب أن يساير العالم و يسابق

الزمان كى يبقى شامخ الرأس و يستطيع المسلمون من أن يعيشوا لديناهم كما يعيشوا لآخرتهم. والحال، أن التحفظ و الحرص على الظواهر والتمسك بالقشور دون اللباب و اعتبار الفروع هى الكلّ فى الكلّ دون الالتفات إلى الأصول لا يجد بنا نفعاً فحسب بل يفتح ثغره بين المسلمين يدخل منها العدو فيزعزع الأركان و يقضى حتى على الأصول تدريجياً و هناك لعمري الطاعة الكبرى و فحمة الإسلام و المسلمين العظمى.

إنى بصفتى عالم روحانى اعتزّ بالإسلام و أتمنى عظمة المسلمين وانقاذهم من أغالل الاختلاف و مخالف المستعمرين الأعداء و بحكم الواجب الدينى - دون الالتفات إلى فائدة شخصيئة - أسعى وراء اتحاد المسلمين فى كافه أقطار الأرض و أحرص على عظمة ملوكهم و زعمائهم و أخلص لمن يتولّى أمر المسلمين. و حيث أن جلالتمم متممّ يكون بتشديد دعائم الإسلام و مبانيه و تعظيم شعائر الله أرغب من شفاف قلبى فى مزيد عزكم و سموّ مقامكم و محبوبيتكم عند عموم المسلمين و أودّ من الصميم أن يتبوأ جلالتمم مكانه مرموقه فى قلوب المسلمين عامه على اختلاف مذاهبهم و أن تكونوا عند حسن ظنّ الجميع فى حين أن جمود بعض القضاة من الذين لا يلتفتون إلى السياسة العامه و مقتضياتها لجمع كلمه المسلمين لا يفسح المجال لبلوغ أميتى و يصبح حجر عثره فى سهيل ذلك. و لابدّ هنا من الاعتراف بأن حرص جلالتمم على صيانة حرمة الديار المقدسه و تهيئه وسائل

الراحة لزوار بيت الله الحرام ولا سيما إلغاء الضرائب على الحجّاج في هذا العام، قد ألهم الألسن بالثناء و رفع الأكفّ بالدعاء ولكنّ المسلمين يرجون المزيد من حارس بيت الله الحرام قبله الإسلام وضريح نبيهم و تراثه.

يا صاحب الجلالة- إنّ الصراع بين أقطار إيران و مصر و تونس المسلمة و بين الدول الاستعماريّة هو صراع الموت والحياة، صراع الحقّ و الباطل، صراع الأصول الدينيّة و الإلهيّة و ظواهر الكفر و الماديّة و أخيراً صراع بين الإسلام و الإلحاد.

فعلية من الواجب و الفرض العيني على المسلمين كلّ بحسب مركزه أن يؤيّد دين الله و ينصر جنده و يشدّ أزر المسلمين بالقول و العمل و يتبع ما يوحيه إليه صلاح المسلمين و نصرتهم. و عليها فالمتوقّع من ملك الجزيرة مهد الإسلام و مولد سيّد الأنام أن يتقدّم قبل غيره في هذا السبيل و يحمل لواء الدعوة إلى الاتّحاد و الاتفاق و يزيل العقبات و يقود المجاهدين و يفوز بكسب الفخار في إحياء الدين و الشريعة و قطع أيدي الأجنبي و المستعمرين عن كافّة الأقطار المسلمة و بأخذ ذلك يداً عند الله و الرسول و خالص المؤمنين.

هذا هو المتوقّع و المأمول من جلالتم و من كافّة المسلمين لحكومتم الموقّرة و من المناسب في هذا المقام، أن لا نبخس حقّ معالي الشيخ حمزة غوث، الوزير المفوض لجلالتم في طهران إذ أنّ الرجل من الداعين إلى نبذ الاختلافات و اتّحاد

المسلمين و التمسك بأصول الدين الحنيف. و قد استطاع معاليه أن يفتح قلوب الإيرانيين لحبّ جلالتم و يصل العاهل السعودى فى سويداء القلوب بسعيه المشكور وأخلاقه الإسلاميه الفاضله ندعوا الله تعالى أن يكثر من أمثاله بين رجال المملكه السعوديه و يوفقه فى خدمه الإسلام.

وختاماً- يا صاحب الجلاله- لا أتمنى من وراء كتابى هذا إلا عزّ الإسلام و عظمه المسلمين و نظراً لما أكتبه نحو جلالتم من احترام و ودّ و لما أعهد فى جلالتم من نظر ثاقب و رأى صائب و هميه عاليه دونها الراسيات أتأمل فوز مسألتى بالقبول و رعايتكم شؤون المسلمين قاطبه، أكثر من ذى قبل و أن تثمروا عن ساعد الجدّ فى إعلاء كلمه الله و معاضده الأقطار الإسلاميه التى تكافح فى سبيل الاستقلال و تناضل لنيل الحرّيه و تذود عن حياضها معاضده فعاله مؤثره و لاسيما تأييد قضيه تونس المعروضه على مجلس الأمن الدولى و الاحتجاج على أعمال فرنسا الجائره فى ذلك القطر الاسلامى الشقيق. و الله فى عون العبد مادام العبد فى عون أخيه. و السلام عليكم و رحمه الله و بركاته و على أصحاب السموّ انجا لكم الكرام و على كافه اهالى البلاد.

### اظهارات جعفر رائد

آقاى جعفر رائد، در رابطه با پيشنهاد خود به آيت الله كاشانى،

مبنی بر انجام دیدار ایشان با ولیعهد عربستان می نویسد:

«سید مصطفی کاشانی، فرزند آیت‌الله کاشانی و شخص دیگری که هر دو به وکالت مجلس انتخاب شده بودند، از جمله همراهان بودند و من هم تقریباً در تمام مدت اقامت آیت‌الله در حجاز، در التزام بودم.

روزی به ایشان گفتم شما میهمان رسمی دولت سعودی هستید و از شما و همسفرانتان که متجاوز از بیست نفر هستند، پذیرایی شایان می‌شود، آیا آمادگی ندارید به‌عنوان قدردانی از ملک سعود بن عبدالعزیز پادشاه این کشور دیدن کنید؟ آیت‌الله آقای سید ابوالقاسم کاشانی، در جواب، به عادت همیشگی، سرش را تکان داد و به عربی گفت:

«أنا مَلِكُ الْمُسْلِمِينَ»

؛ یعنی من پادشاه مسلمین هستم و طبعاً کسی با چنین اعتقادی به دیدار شاه حجاز نمی‌رفت. ولی دستور دادند تا نامه نسبتاً مفصّلی به زبان عربی خطاب به ملک سعود پادشاه عربستان سعودی نوشته شود که در آن برای نزدیکی و اتحاد مسلمانان و نیز جهت سر و سامان دادن به امور حج و عمره، پیشنهادهایی گردیده بود؛ از جمله آزاد گذاشتن روزهای عرفه و عید قربان بود تا هر فرقه‌ای هر روزی را که از نظر مذهبی برایش مسلم شده است، اعمال مورد نظر حج را در آن روز برگزار نماید.

و شایان اشاره است که در آن سال، درمورد رؤیت هلال ذی‌الحجه، میان شیعیان و سنیان اختلاف افتاده بود و آیت‌الله

کاشانی مایل بود مقامات سعودی به شیعیان اجازه دهند که یک روز دیرتر اعمال حج را به جا آورند. البته ملک سعود نه تنها این پیشنهاد را نپذیرفت بلکه به او برخورد؛ زیرا آن را مقدمه ایجاد دو دستگی بزرگی بین مسلمانان شیعه و مسلمانان سنی در موسم حج می دانست و دستور داد عده‌ای سرباز و پلیس به چادرهای آیت‌الله کاشانی و سفیر ایران- مظفر اعلم- بفرستند، تا از یک طرف مانع برگزاری جداگانه مراسم حج از طرف مسلمانان شیعه شوند و از طرف دیگر، اگر کسانی به این بهانه در صدد تجاوز به آنان برآیند، از آنها جلوگیری به عمل آورند.

دعوت آیت‌الله کاشانی به انجام دو مراسم حج در صورت اختلاف شیعه و سنی در ثبوت رؤیت هلال ماه شهر ذی‌الحجه، برخلاف انتظار مقامات سعودی و محافل اهل سنت بود؛ زیرا تصوّر می کردند او که یک روحانی سیاستمدار و آزاد منشی است، خواهان گذشت و سازش در این قبیل مسائل فرعی است. گو اینکه مشکل بعدها از میان برخاست؛ زیرا مراجع بزرگ در نجف و قم فتوی دادند که حجاج شیعه در رؤیت هلال ذی‌الحجه و روزهای معین مراسم حج باید از تصمیم دولت سعودی پیروی کنند.

آیت‌الله کاشانی در نامه خود به پادشاه سعودی، به موضوع دیگری هم پرداخته بود و آن خرابه بودن قبرهای امامان جهان تشیع در «مدینه» و لزوم تجدید بنا و سر و صورت دادن به وضع آنها بود، که این مطلب هم مورد توجه مقامات سعودی قرار نگرفت. در واقع

از پیش معلوم بود که عنوان کردن این مطالب نه تنها اثر ندارد، بلکه نتیجه معکوس هم به بار می‌آورد و من با آشنایی که به وضع محیط داشتم، این پیش‌بینی‌ها را گوشزد کرده بودم، لیکن آیت‌الله کاشانی که مرد یک دنده‌ای بود التفاتی نکرد. (۱) ۲۰ البته او می‌خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند و نیز در عالم روحانیت شیعه به ابتکار مهم و پر سر و صدایی دست بزند. در نامه آیت‌الله کاشانی به ملک سعود، به مطالب دیگری؛ مانند لزوم اتحاد مسلمین هم تأکید شده بود. در این سفر حج، وسیله آشنایی میان آیت‌الله کاشانی و سایر شخصیت‌های بارز علمی و سیاسی و مذهبی جهان اسلام، که جهت برگزاری مراسم حج در مکه حضور داشتند، فراهم نشد و فقط چند نفری از حجاج مهم سایر کشورها از ایشان دیدن کردند. خود آیت‌الله کاشانی در آن هنگام، اکثر توجهش به مسائل داخلی ایران بود و شاید هم برای دور بودن از برخی جریان‌های سیاسی در داخل و پرهیز از درگیری و آلوده شدن بود که این سفر پرمشقت حج را در آن موقع به‌خصوص، بر خود هموار کرده بود. به خاطر دارم که در آن سال، حدت و شدت گرما، فوق‌العاده بود و حدود

۱- . قطعاً در اینجا یک دندگی مطرح نبوده، بلکه ایشان بر اثر درخواست اکثریت حجاج و نیز مسائل و دیدگاه‌های فقهی، چنین نظری را برگزیده است. کما اینکه ایشان بلافاصله می‌گوید: «البته او می‌خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند.»



دو هزار نفر از حاجیان کشورهای مختلف از آفتاب زدگی و گرم‌زدگی هلاک شدند و تلفات ایرانیان نیز در حدود یک صد نفر بود. کسانی هم که با آیت‌الله کاشانی به حج آمده بودند، در مقامی نبودند که بتوانند ملاقاتها و مذاکراتی را در سطح بین‌المللی اسلامی رهبری کنند یا اقلًا به عهده بگیرند و اصلاً اندیشه‌هایشان پیرامون این قبیل موضوع‌ها دور نمی‌زند و به استثنای یک یا دو نفر، بقیه افرادی عادی و عامی و بی‌اطلاع و بی‌سواد بودند.

غرض نویسنده البته نقل‌خاطرات در زمینه دیپلماسی و ترجمه در محضر آیت‌الله کاشانی بود، اما چون می‌دانم خواننده توقع دارد چند کلمه‌ای هم در باره شخصیت این رهبر روحانی که نقش مؤثری در یک مقطع تاریخی ایران به عهده داشت گفته شود، از این رو خیلی کوتاه، به نکاتی در این زمینه اشاره می‌کنم:

شادروان آیت‌الله کاشانی، دلیر و پردل بود و از خطر نمی‌هراسید و در مواقع سهمناک، خود را نمی‌باخت و خونسردی خود را از دست نمی‌داد. به خاطر دارم نزد او نشسته بودیم و گویا درخانه‌ای در قلعهک بود که پشت سر هم کسانی از تهران می‌رسیدند و اخبار زد و خورد و تیراندازی و کشتگان و زخمی‌ها را پیرامون مجلس شورای ملی می‌آوردند. این همان حوادث معروف تیرماه ۱۳۳۱ بود و خوب به یادم هست که یکی از اشخاص «جهانگیر تفضلی» بود.

آیت‌الله کاشانی همه این خبرهای هیجان‌انگیز را با نهایت

آرامش و حتی بی‌اعتنایی می‌شنید و از شوخی و نکته‌سنجی دست برنمی‌داشت، مثلاً به یکی که تعریف می‌کرد چگونه از وسط آتش و خون آمده است گفت:

معلوم می‌شود کاشی نیستی؟!!

چون نکته‌هایی در مورد ترسویی کاشی‌ها رواج دارد و خود آیت‌الله از اهل کاشان بود، همواره به کسانی که لاف شجاعت می‌زدند، می‌گفت: «معلوم است کاشی نیستی؟!»

آیت‌الله کاشانی نه تنها در فکر اندوختن مال نبود، بلکه بسیار دست‌ودل باز بود و آنچه داشت به صاحبان حاجت می‌بخشید و اغلب بدهکاری بار می‌آورد.

بدون خودنمایی، او فطرتاً فروتن و بی‌تکبر بود و این تواضع طبیعی، برخی از نزدیکان و اطرافیان را گاهی جسور می‌ساخت؛ مثلاً یکی از نوه‌هایش که در اروپا تحصیل می‌کرد و تمایلات افراطی داشت و به عربی مکاتبه می‌نمود، نامه‌های تند و گاهی زننده به پدر بزرگش می‌نوشت و سیاست و رفتار او را به باد انتقاد شدید می‌گرفت ولی آیت‌الله کاشانی خم به ابرو نمی‌آورد و کینه به دل راه نمی‌داد.

آنچه از دستش برمی‌آمد، بدون قید و شرط، نسبت به هر کس که به او مراجعه می‌کرد، حداکثر کمک را به عمل می‌آورد و بدین جهت توصیه‌های آیت‌الله کاشانی آنقدر شده بود که جز در موارد معین، کمتر نتیجه داشت. خود من هم مشمول التفات شدم و نامه‌ای با خط

خود به «سید باقر کاظمی» وزیر امور خارجه وقت نوشتند و در آن، از خانواده و من و از آشنایی ام به زبان عربی و به بعضی معلومات و مباحث مربوط به جهان اسلام و عرب به نیکی یاد کردند که فکر می‌کنم در بایگانی وزارت خارجه محفوظ باشد. این نامه موجب شد که برخی از رؤسای ادارات آن وزارتخانه از من بخواهند که آنان را به خدمت آیت‌الله کاشانی ببرم. (۱) ۲۱

### گزارش آقای آزرمی

آقای کاظم آزرمی کاردار سفارت ایران در جده نیز در تاریخ ۲۲/۷/۱۳۳۱ در سند شماره ۷۰۹، گزارش مبسوطی از سفر مرحوم آیت‌الله کاشانی به تهران مخابره کرده است که توجه خوانندگان محترم را به مشروح آن، جلب می‌کنیم: در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۵۵۱ مورخ ۳۱/۵/۱۳۳۱ راجع به مسافرت «حضرت آیت‌الله کاشانی» به «حجاز» معروض می‌دارد:

چون با وجود تقاضای مکرر سفارت، راجع به تعیین روز و ساعت قطعی ورودشان به «جده»، موعد مزبور معین نشده بود، در مقابل پرسش‌های نمایندگان سیاسی دول اسلامی و علما و وجوه و اعیان محلی - که علاقه زیادی به شرکت در استقبال ایشان اظهار می‌داشتند - سفارت نمی‌توانست پاسخ روشنی بدهد، خود اعضای سفارت هم در نتیجه این بی‌اطلاعی، نگران و ناراحت بودند، لذا

ناچار از «مقامات سعودی» تقاضا شد که به مجرد استحضار از ساعت ورود هواپیمای حامل «حضرت آیت‌الله» سفارت را مستحضر دارند.

طی تلگراف شماره ۵۸۸ وزارت امور خارجه، روز ورود ایشان را اشعار داشته بودند ولی ساعت ورود طیاره همچنان نامعلوم مانده بود، تا اینکه کمی قبل از ساعت ۸/۴۵ صبح روز چهارشنبه، پنجم شهریور (۱۳۳۱) (که به حساب محل، هفتم ذی حجه بود) از طرف «رییس بنگاه هواپیمایی سعودی» به سفارت اطلاع داده شد که در حدود سه ربع ساعت بعد؛ یعنی تقریباً ۹/۳۰ صبح، هواپیمای حامل «حضرت آیت‌الله کاشانی» و همراهانشان به «جده» خواهد رسید.

فوراً به نمایندگان سیاسی دول اسلامی و اشخاصی که اظهار علاقه به شرکت در استقبال ایشان نموده بودند، اطلاع داده و خود به فرودگاه رفتیم.

در ظرف این سه ربع ساعت اکثر نمایندگان دول اسلامی و عده‌ای از اعیان محلی در فرودگاه حاضر شدند.

از طرف بنگاه هواپیمایی سعودی هم، به معاون وزارت امور خارجه و فرماندار جده و رییس کل اداره امور حج و رییس شهربانی و شهردار و رییس گمرک فرودگاه جده، این خبر ابلاغ شده بود و همه حاضر بودند. (۱) ۲۲

۱- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶/۶/۱۳۳۱، ص ۴ به نقل از خبرگزاری عرب از جده می‌نویسد:

استقبالی که به نام دولت سعودی از آیت‌الله کاشانی رهبر دینی و رییس مجلس شورای ملی ایران به عمل آمد، از لحاظ آنکه دولت و مردم و حجاج ممالک مختلف اسلامی در آن شرکت داشتند بی‌نظیر و بی‌سابقه بود. سپس می‌افزاید:

محافل مطلع اظهار عقیده می‌کنند که مسافرت آیت‌الله کاشانی به مکه، مخصوصاً با توجه به مذاکراتی که درحجاز میان آیت‌الله و رجال برجسته ممالک اسلامی صورت خواهد گرفت، از لحاظ معنوی و تحکیم رشته‌های ارتباط و همکاری میان ملل اسلامی حائز اهمیت فراوان خواهد بود.

در سر ساعت ۹/۳۰ که هواپیمایی از بیروت رسید. رییس بنگاه هواپیمایی، مستقبلین را تا نزدیک هواپیمای مزبور هدایت نمود، اتومبیل‌های مخصوص حضرت آیت‌الله و همراهان را هم- که از اتومبیل‌های کروکی (۱) ۲۳ انتخاب شده بود- تا کنار هواپیما آورده بودند که زحمت پیاده راه رفتن در آفتاب را نداشته باشند و برای اینکه بدانند آیا معظم‌له مُحَرَّم هستند یا خیر و کروک اتومبیل باید برداشته شود یا نه، از مسافرین طیاره، راجع به محرم بودن ایشان استعلام گردید؛ معلوم شد ایشان اصلاً در آن هواپیما نیستند! چون رئیس بنگاه هواپیمایی سعودی از جریان مستحضر شد سخت متعجب گردید و مدتی به انتظار وصول طیاره بعدی در فرودگاه ایستادیم و همین که قطع پیدا کردند که در طیاره بعدی هم نیستند مستقبلین به اتاق رییس بنگاه هواپیمایی (منتقل و) مدتی هم در آنجا معطل شدند که مأمورین

---

۱- . اتومبیل‌های سقف داری که در موقع نیاز سقف آن باز می‌شود.

بی سیم فرودگاه در این باب از «بیروت» استعلام و تحقیق کنند.

بالآخره قریب ظهر چون هنوز پاسخ قطعی نرسید، اکثر مستقبلین - به استثنای رجال رسمی دولتی - معذرت خواسته و رفتند و بعضی از آنها - از جمله کارداران عراق و مصر - مصرّاً تقاضا کردند، هر وقت موعد ورود حضرت آیت الله معین گردید به آنها اطلاع داده شود.

راجع به این سوء تفاهم بازجویی به عمل آمد و معلوم شد، چون اولیای امور «دولت سعودی» از ساعت ورود طیاره حامل «حضرت آیت الله» اطلاع صحیحی نداشتند، مأمورین بی سیم فرودگاه پی در پی از مأمورین بی سیم طیاره‌های حامل حجاج که از بیروت می آمدند در این باب استعلام می کردند یکی از مأمورین بی سیم یکی از هواپیماهای نظامی آمریکایی، بدون اینکه متوجه اهمیت مطلب باشد، در مقابل پرسش مأمور بی سیم «فرودگاه جده» جواب مثبت داده و موجب این بی تربیتی شده بود. در حدود ساعت دو بعد از ظهر به طور قطع معلوم شد که «حضرت آیت الله» هنوز از «بیروت» حرکت نکرده اند و رییس بنگاه هواپیمایی سعودی گفت:

«چون ایشان نخواستند با هواپیمای نظامی آمریکایی بیابند، طیاره سعودی مخصوص، برایشان خواهیم فرستاد» و قرار شد به مجرد استحضار از ساعت ورود هواپیما، سفارت را مستحضر دارند.

نزدیک غروب اطلاع دادند که حدود نیم ساعت بعد، طیاره وارد خواهد شد، دوباره به فرودگاه رفتیم. معاون وزارت خارجه و

فرماندار جده و سایر رجال رسمی حاضر بودند، بنا به تقاضای اکید کارداران مصر و عراق، تلفنی به ایشان نیز اطلاع داده شد و به فرودگاه آمدند.

تقریباً یک ساعت بعد از غروب، با یکی از هواپیماهای سربازبر آمریکائی، که دولت آمریکا نظر به ضیق وقت و عدم کفاف طیاره‌های موجود، آنها را برای آوردن حجاج به جده اختصاص داده بود، وارد شدند و مراسم استقبال رسمی به عمل آمد. ولی به علت مذکور، عده‌ای که انتظار می‌رفت در استقبال حاضر باشند نبودند و از ساعت ورود حضرت آیت‌الله نسبت به رویه دولت سعودی نسبت به ایشان بدبین شدند، به خصوص که اولیای امور دولت راجع به خطابه‌ای که می‌خواستند در عرفات ایراد نمایند، اعتراض و مخالفت کرده بودند (موضوع تلگراف شماره ۹۷ مورخ ۲/۶/۳۱ این سفارت).

کامیونی برای حمل جامه‌دان‌های معظم‌له و همراهان تا پای طیاره آورده بودند و اثاثیه ایشان و همراهانشان را بدون تفتیش گمرکی، از فرودگاه به خانه‌ای که برای استراحت ایشان اختصاص داده شده بود بردند. خودشان نیز به آنجا رفتند و مدتی معاون وزارت امور خارجه و فرماندار جده آنجا بودند و قرار شد پس از صرف شام برای عمره تمتع به «مکه» مشرف شوند.

چون مرسوم در آنجا این است که محترمین حجاج و میهمانان دولت؛ از قبیل امرا و امرای حج دول اسلامی و بزرگان علما و

روحانیون، امثال شیخ ازهر، مفتی اعظم فلسطین یا مصر و نظایر ایشان، پس از ورود، نخست به دیدن ملک یا در صورت نبودن ایشان - مانند امسال - به دیدن نماینده ایشان امیر سعود، ولی عهد می‌روند لذا فرماندار جدّه به وسیله سفارت به ایشان اطلاع داد که اگر مایل به ملاقات امیر باشند ممکن است صبح روز هشتم ذی‌حجه در کاخ سلطنتی مکه، یا عصر آن روز در مقرّ امیر در «منا» از ایشان دیدن نمایند.

حضرت آیت‌الله که انتظار داشتند امیر قبلاً به دیدن میهمانشان بیایند و از رسم و عادات محلّ اطلاعات درستی نداشتند و در عین حال از رویه اولیای امور دولت سعودی، راجع به منع ایشان از ایراد خطابه و سادگی ترتیبات استقبال ناراضی بودند، از این عمل سخت مکدر شدند و از ملاقات امیر خودداری کردند و مساعی جناب آقای اعلم در این باب به نتیجه‌ای نرسید. لذا به نحو مقتضی به فرماندار جدّه فهمانده شد بهتر است تعیین وقت ملاقات امیر و ایشان به وعده دیگری موکول شود.

فرماندار در جواب اظهار نمود: این ملاقات اختیاری است و منظور امیر و اولیای امور دولت سعودی فقط تهیه وسایل آسایش حضرت آیت‌الله است. ولی طرفین از این پیش آمد ناراضی بودند و این برخورد اولی، اثراتی باقی گذاشت و رفتار اولیای امور سعودی نسبت به ایشان، بعد از آن قدری سردتر از آن بود که پیش‌بینی می‌شد.

معدلک می‌توان گفت که به هیچ وجه در تجلیل و احترام و



تهیه وسایل آسایش و پذیرایی ایشان فروگذار نشد و اگر این سوء تفاهم پیش نمی آمد، به طور قطع می شود گفت که استقبال ایشان بی نظیر بود.

پس از صرف شام برای عمره، آماده سفر مکه شدند و چون لازم بود شخصی وارد به اوضاع و آشنا به رجال و زبان محلی همراه ایشان باشد، بنده در معیتشان به مکه رفتم.

پنج اتومبیل سواری برای حضرت آیت الله و همراهان و دو کامیون برای جامه دان ها و اثاثیه و پاسبانان و مستخدمین در اختیارشان گذاشته شده بود. یکی از افسران شهربانی جدّه به درجه سروانی و یکی از پیشخدمت های مخصوص امیر سعود ولیعهد و چهار پاسبان و یک میهماندار و دوازده پیشخدمت و نوکر و دو آشپز برای پذیرایی ایشان در مکه و منا و عرفات اختصاص داده بودند.

در مکه دو خانه بزرگ و مجلل در نزدیکی حرم (که یکی از آنها کاملاً متصل به حرم بود و پنجره های آن به مسجد باز می شد و برای ورود به حرم احتیاجی به عبور از خیابان هم نداشت و قطعاً بهترین خانه ای بود که می شد برای یکی از محترمین حجاج میهمان دولت تهیه شود) در اختیارشان گذاشته شده بود که فقط از آن استفاده کردند و آن خانه دو می فقط برای پخت و پز استفاده می شد (کرایه هریک از این دو خانه فقط برای ایام حج حدود ۱۶۰۰۰ ریال سعودی؛ یعنی تقریباً دو هزار لیر مصری بود).

برای یک روز توقف در عرفات هم چندین خیمه مفروش با تمام لوازم آشپزخانه و آبدارخانه و مستخدمین لازم برای استراحت ایشان آماده شده بود.

در «منا» هم یکی از مهمترین و خوش موقعیت ترین خانه‌ها را که در نزدیکی جمره وسطی واقع بود برای اقامتشان اختصاص داده بودند و در اختیار این خانه، مخصوصاً راحتی ایشان را در نظر گرفته بودند که برای رمی جمار (انداختن سنگریزه به شیطان‌ها) در آن ازدحام و گرمای شدید زحمتی نداشته باشند.

در این سه روز هم تمام وسایل پذیرایی و مستخدمین لازم در اختیارشان بود، دو افسر شهربانی و عده‌ای پاسبان برای حفاظت ایشان همراهشان بودند که در موقع طواف و سعی و رمی جمار، اطراف ایشان را می‌گرفتند و راه را برای‌شان باز می‌کردند.

روز هشتم ذی‌حجه که در نتیجه اختلاف رؤیت هلال دو روز اختلاف بین تقویم ایران و حجاز پیش آمد، حجاج سخت ناراحت شده بودند و برای حل این اشکال و وقوف اضطراری روز بعد در عرفه، به حضرت آیت‌الله مراجعه می‌کردند و بالأخره ایشان مصمم شدند در این باب با اولیای امور دولت سعودی مذاکره نمایند و با وجود اینکه نظر به سوابقی که داشتم، تذکر دادم که قطعاً اقدام در این باب مفید فایده‌ای نیست، در نتیجه اصرار ایشان، ناچار دستورشان را اجرا کردم، جریان هم به این قرار بود که معظم‌له قبل از ظهر آن روز به بنده فرمودند: می‌خواهم پیغام مرا به مقامات

محلّی اینجا برسانی (و پیغام خود را شرح دادند). بنده نخست «شیخ ابراهیم السلیمان» رئیس دفتر امیر فیصل را که با بنده سابقه دوستی ممتدی دارد، ملاقات نموده و نظر به روابط و سوابق موجود فیما بین موضوع را صراحتاً در میان گذاشته، به او تذکر دادم که تفاوت هر ساله بین تقویم‌های ایران و حجاز یک روز بود، لذا دلیل اختلاف افق قابل قبول بود ولی حالا که اختلاف دو روز است کار بر ما مشکل شده و باید صراحتاً بگویم که شهود امسال شما قطعاً اشتباه کرده‌اند؛ چه از نقطه نظر نجومی رؤیت هلال در حجاز و نجد (که در مشرق مصر واقع است) قبل از رؤیت آن در ایران امکان دارد، ولی قبل از موعد رؤیت آن در مصر به هیچوجه امکان ندارد و با بودن رصدخانه «حلوان» در «مصر» و دقتی که در این باب به عمل می‌آید، نمی‌توان گفت آنها اشتباه کرده‌اند و جز کشور عربی سعودی، تمام کشورهای اسلامی به خطا رفته‌اند!

پس از این مقدمه، از ایشان خواستم جریان را به نحو مقتضی به امیر فیصل که شخص روشن و فهمیده‌ای است برساند و همانطور که آیت‌الله خواسته بودند، محرمانه از ایشان تقاضا کند دستور دهند مأمورین شهربانی مزاحم و متعزّض عده‌ای که روز بعد در عرفات می‌مانند و شب بعد به مشعر می‌روند، نشوند.

نامبرده با اینکه باطناً با بنده هم عقیده بود، اظهار نمود:

استدلال‌های نجومی و ریاضی در اینجا بی اثر است و در مقابل حکم محکمه شرعیّه جز تمکین چاره‌ای نیست.

امیر فیصل هم با بودن امیر سعود، کاری نمی‌تواند بکند. بهتر است در این باب با امیر سعود مذاکره شود. اگرچه معلوم بود که مذاکره با امیر سعود هم اثری ندارد و رییس دفتر امیر فیصل برای اینکه از مداخله در این موضوع حساس راحت شود، بنده را به امیر سعود حواله کرده است. چون در این باب حضرت آیت‌الله اصرار داشتند، برای گرفتن وقت ملاقات از منشی مخصوص امیر سعود به کاخ ولیعهد رفتم و وقتی آنجا رسیدم که امیر سعود مشغول صرف نهار بود. سوابق بنده با منشی مخصوص امیر سعود که اخیراً عهده‌دار این پست شده است، زیاد نبود؛ لذا خود را به نحو مقتضی به او معرفی نموده، سوابق و علاقه‌ام را به کشور عربی سعودی خاطر نشان کردم و با ذکر موقعیت ممتاز حضرت آیت‌الله کاشانی در عالم اسلام و لزوم جلب رضایت او و حسن اثر آن در میان ایرانیان و سایر مسلمانان، جریان را به نحو مقتضی بیان نموده، گفتم: درخواست حضرت آیت‌الله این نیست که اجازه وقوف مخصوص به ایرانیان بدهند، بلکه تنها تقاضایشان این است که برای اشخاصی که می‌خواهند عمل به احتیاط نمایند و برای وقوف اضطراری می‌خواهند روز شنبه به عرفات و شب یکشنبه به مشعر بروند سخت‌گیری نکنند؛ یعنی مأمورین شهربانی نسبت به این قبیل اشخاص اغماض و چشم‌پوشی نمایند و مخصوصاً خاطر نشان نمودم که این عمل صورت معامله استثنایی نسبت به ایرانیان و

موافقت با وقوف مخصوص برای آنها را به خود نخواهد گرفت.

نامبرده جریان را به عرض امیر سعود رسانید و در جواب با ابلاغ مراتب احترام و سلام ولیعهد به حضرت آیت‌الله گفت:

امیر می‌گوید: چنین تقاضایی از ایشان که از دعوات و پیشروان وحدت اسلام‌اند بعید و مستبعد به نظر می‌رسد، چون انجام آن موجب تشّت و تفرقه مسلمین خواهد شد.

سایر مسلمین با اینکه حکم محکمه شرعیه راجع به روز وقوف عرفات با تقویم کشورهایشان و با احکام محاکم شرعیه آن کشورها اختلاف دارد، به حکم قاضی محل تمکین می‌نمایند و حدود ۴۰۰ هزار مسلمان از بلاد مختلف، روز جمعه در عرفات وقوف می‌کنند، اغماض نسبت به عده‌ای حدود سه هزار نفر در وقوف روز بعد، که به منزله اجازه ضمنی این عمل است، اسباب تفرقه مسلمین می‌شود و دولت سعودی که دولت اسلامی است، به هیچوجه نمی‌تواند با چنین امری موافقت نماید. و اکیداً از حضرت آیت‌الله تقاضا می‌نمایند که به ایرانیان دستور دهند از اجماع سایر مسلمین خارج نشوند و در همان روزی که سایرین در عرفات وقوف می‌نمایند وقوف کنند.

و در خاتمه از قول امیر چنین تذکر دادند که اولیای امور نسبت به کسانی که برخلاف اجماع مسلمین قیام کنند و روز شنبه به عرفات یا شب یکشنبه به مشعرالحرام روند، نهایت شدّت را اعمال خواهند کرد.

جواب مزبور را به عرض حضرت آیت‌الله رساندم، در این اثنا؛ یعنی قبل از بازگشت بنده و ابلاغ پیغام مزبور، یکی از آقایان علما، به نام بحرالعلوم، به ملاقات حضرت آیت‌الله آمده و اظهار نمودند که دو نفر از شیعیان که یکی از آنها از اهالی کویت است و هر دو، مورد اطمینان ایشان‌اند، شهادت به رؤیت هلال در شب جمعه ۳۱ مرداد داده‌اند. آقای شمس قنات آبادی هم شهادت دادند که شب جمعه مزبور در موقعی که از شمیران به تهران می‌آمدند بدون هیچ زحمتی ماه را دیده‌اند، آقای عباس ناجی داماد آیت‌الله هم که در آن شب همراه آقای قنات آبادی بوده این شهادت را تأیید نمود و از مجموع این شهادت‌ها، نزد حضرت آیت‌الله رؤیت هلال ذی‌حجه در شب جمعه ۳۱ مرداد ثابت گردید. و اختلاف دو روز به یک روز مبدل شد. و چون با اختلاف افق، اختلاف یک روز امری عادی است، رؤیت هلال در حجاز در شب پنجشنبه سی‌ام مرداد جزو امور محتمله در آمد و چون علم به خلاف آن نداشتند؛ یعنی نمی‌توانستند قطع داشته باشند که ادعای رؤیت اهالی اینجا برخلاف حقیقت است، مطابق موازین فقهی، حکم به متابعت دادند، به‌خصوص که بعضی از اجله فقهای شیعه حتی با علم به خلاف هم، امر به متابعت از جماعت کرده‌اند.

این بود که اکثر حجاج ایرانی مطابق دستور حضرت آیت‌الله و عده‌ای از حضرات علما که به حج مشرف شده بودند، روز جمعه ۳۱ مرداد ماه را نهم ذی‌حجه گرفته، با سایرین در عرفات

وقوف نمودند.

ولی باز عده‌ای عمل به احتیاط نموده شب بعد به مشعر رفتند و مأمورین شهربانی آنها را مجبور به مراجعت نموده، به آنها توهین کردند. پس از مراجعت از منا، شب سیزدهم ذی‌حجه را حضرت آیت‌الله و همراهان در مکه گذراندند و قرار بود سحر آن روز به جده بروند و از آنجا به مدینه پرواز کنند، ولی شب تصمیم گرفته شد که به عنوان تشکر و خدا حافظی از امیر سعود، آقایان شمس قنات آبابی و مصطفی کاشانی فرزند حضرت آیت‌الله به ملاقات امیر سعود بروند.

صبح زود، وقت ملاقات از امیر خواسته و ساعت ۸/۳۰ به اتفاق ایشان به ملاقات امیر سعود رفتیم. ایشان با نهایت گرمی و محبت از آقایان پذیرایی کردند و پس از ابلاغ سلام و پیغام‌های حضرت آیت‌الله و تشکر و گله ایشان مراجعت نمودند.

این ملاقات تا اندازه‌ای از شدت رنجش اولیای امور سعودی کاست و شرح آن را به تفصیل با آب و تابی در روزنامه درج نمودند. پس از آن، به جده رفته، چند ساعتی در آنجا استراحت نمودند. در این ضمن نامه‌ای که امیر سعود در پاسخ پیغام‌های حضرت آیت‌الله، مبنی بر اظهار تشکر و خشنودی از آمدن ایشان به حجاز و تجلیل و تکریم ایشان نوشته بودند، به وسیله پیک مخصوص به جده فرستاده و تسلیم حضرت آیت‌الله شد.

قبل از غروب آن روز، با هواپیمای مخصوصی که دولت

سعودی مجاناً در اختیار ایشان گذاشت، به مدینه مشرف شدند. در این مسافرت هم، بنده در معیتشان بودم و تا ساعت حرکت به دمشق آنی از ایشان جدا نشدم.

تا روز هجدهم ذی‌حجه در ضیافت دولت سعودی در مدینه بودند و آقای ضریحی پدر زن وزیر دارایی که یکی از بزرگترین اعیان و رجال برجسته مدینه است مأمور پذیرایی ایشان بود.

در فرودگاه مدینه پسر بزرگ امیر مدینه (که از منسوبین ملک است) به نمایندگی امیر و آقای ضریحی و رییس اداره حج در مدینه و رییس شهربانی و شهردار و سید مصطفی عطار (زیارت نامه خوان ایرانیان در مدینه) در استقبال حاضر بودند و اتومبیل‌هایی قبلاً آماده شده بود، ایشان را از فرودگاه به خانه‌ای که برای اقامت ایشان تهیه شده بود، برد.

در مدینه هم، امیر که خود را نماینده دولت می‌داند، و معمولاً واردین به دیدن او می‌روند، به تأسی از رویه امیر سعود به دیدن حضرت آیت‌الله نیامد، ایشان هم از دیدن وی خودداری کردند.

سایر رجال مدینه هم که رفتار امیر را نسبت به ایشان دیدند و از خودداری حضرت آیت‌الله از ملاقات و لیهده مطلع بودند، به خیال اینکه تماس با ایشان اسباب خشم اولیای امور دولت می‌گردد، از ملاقات ایشان پرهیز کردند و حتی آشنایان قدیمی ایشان که در سفر سابق مکرر به دیدنشان آمده بودند، از ملاقاتشان احتیاط داشتند و کار به جایی رسید که «سید علی عمران حبولی نجفی» از دوستان



قدیمی ایشان با اینکه مکرر از طرف آیت‌الله کسی به سراغش رفته بود، به عنوان بیماری از ملاقات عذر خواست و این خود برای حضرت آیت‌الله سوء ظن شد که امیر اشخاص را از ملاقاتشان منع کرده است.

مطلب را به نحو مقتضی به اطلاع امیر رساندم، قسم یاد کرد که هیچ منعی در بین نیست، راست هم می‌گفت ولی نظر به رژیم خاص حکومت فعلی در حجاز، خود مردم از بیم اینکه مبادا ملاقاتشان با حضرت آیت‌الله اسباب عدم رضایت اولیای امور شود، از این ملاقات خودداری می‌کردند.

برای حرکت ایشان از مدینه به دمشق نیز اداره هواپیمایی سعودی در مدینه، طیاره‌ای در اختیارشان گذاشت- و با تبدیل بلیت‌های S.A.S به بلیت‌های هواپیمای سعودی- آنها را تا دمشق بردند.

روز حرکت هم پسر امیر مدینه به نمایندگی پدرش و آقای ضریحی و عده‌ای از رجال رسمی در فرودگاه حاضر بودند، در آنجا نیز حضرت آیت‌الله به حدی سخت از رفتار امیر گله کرد که پسرش در جواب واماند و در مقابل عده‌ای که حاضر بودند سرافکنده شد.

خودداری حضرت آیت‌الله از ملاقات امیر سعود و امیر مدینه، اگر چه اسباب عدم رضایت اولیای امور دولت شد، در بین اهالی حجاز و حجاج کشورهای اسلامی تأثیر خوبی داشت و اغلب مخصوصاً رجال ممتاز از اینکه معظم‌له احترام موقعیت روحانی

خود را نگاه داشته‌اند، خشنود بودند.

مجله «المصوّر» از انتشارات «دارالهلال» مصر در این باب شرحی اغراق‌آمیز نوشته است که بعضی قسمت‌های آن کاملاً مخالف با حقیقت است (قطعه روزنامه و ترجمه آن برای مزید استحضار به ضمیمه تقدیم می‌گردد).

به طوری که عرض شد تقاضای حضرت آیت‌الله که صورت محرمانگی کامل داشت و معلوم نیست به چه علتی مأمورین محلی خبر آن را، (ولو اینکه مجله جریان را مطابق با واقع ننوشته است) به مجله مزبور داده‌اند؟! اجازه وقوف جداگانه برای ایرانیان نبود، پاسخ امیر هم مطابق شرحی بود که به عرض رسید و اظهاراتی که مجله به امیر نسبت داده است، دایر بر اینکه «دولت سعودی به هیچوجه اجازه نمی‌دهد به یکی از مسلمانان که بدین کشور بیاید و قانونی غیر از قانون معمول در این کشور را بر حکومت محلی تحمیل نماید و دولت به کاشانی و دیگران اجازه نخواهد داد یک دقیقه پس از حرکت حجاج از عرفات، در آنجا بمانند و اگر وی با این ترتیب موافقت نکند، طوعاً یا جبراً با یکی از هواپیماها او را به کشورش بازگشت خواهد داد» به کلی عاری از حقیقت است. (۱) ۲۴

کاردار- کاظم آزر می

۳۱ / ۷ / ۲۲

## بحران و تهدید

آقای آزرمی در ادامه این گزارش، خبر مجله «المصوّر» را نیز ذکر کرده، می‌نویسد: مجله «المصوّر» چاپ مصر شماره ۱۴۵۸ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۲ (۲۸ / ۶ / ۱۳۳۱) در ضمن مقاله‌ای که راجع به اوضاع عمومی حج منتشر کرد، راجع به حضرت آیت‌الله کاشانی چنین نوشت: «پیشوای دینی مشهور ایران، «آیت‌الله کاشانی» یکی از حجاج امسال بیت‌الله‌الحرام بود ولی او بدون اینکه تعمّیدی در کار باشد، بحرانی به وجود آورد.

نخست روزنامه‌ها انتشار دادند که دولت سعودی بسیار خوشوقت است که آیت‌الله کاشانی میهمان آن باشد، ولی ناگهان روزنامه‌های لبنان به دست اولیای دولت سعودی رسید و در آنها نوشته شده بود که آیت‌الله کاشانی از پذیرفتن دعوت دولت سعودی و میهمان‌داری آن امتناع دارد! با وجود این، همین که دولت سعودی اطلاع پیدا کرد که آیت‌الله کاشانی به کمک آن احتیاج دارد تا رفتن او به جده به وسیله هواپیما میسر گردد فوراً به کمک برخاست. (۱) ۲۵

۱- اگر چه دولت سعودی حاضر به کمک بود، ولی حقیقت این است که حضرت آیت‌الله با یکی از هواپیماهای نظامی آمریکایی به جده تشریف آوردند، «این توضیح در حاشیه نامه از آقای آزرمی نقل شده است».

نمایندگان دولت عربی سعودی شش ساعت در انتظار رسیدن هواپیمای حامل آیت‌الله ایستادند ولی از انتظار نتیجه نگرفتند، بالاخره دو ساعت دیرتر از موعد معین، هواپیما رسید و هنگامی که آیت‌الله از هواپیما فرود آمد، کسی را در استقبال خود ندید. (۱) ۲۶ به آیت‌الله گفته شد که ولیعهد امیر سعود، از شخصیت‌های برجسته حجاج در کاخ سلطنتی جده پذیرایی می‌کند، لیکن آیت‌الله از رفتن به دیدن ولیعهد خودداری کرد و گفت نخست باید ولیعهد به دیدن من بیاید. این جریان به اطلاع ولیعهد که در عین حال نماینده اعلی حضرت ملک در موسم حج بود، رسانیده شد و او تنها سخنی که در این باره گفت این بود که در تهیه وسایل آسایش پیشوای بزرگ جدیت کنند.

۱- . علاوه بر اعضای سفارت، معاون وزارت امور خارجه و فرماندار جده، و رییس اداره حج و رییس شهربانی و رییس شهرداری جده و رییس بنگاه هوایی سعودی و کارداران عراق و مصر حاضر بودند، ولی ظهر علاوه بر اینها وزیر مختاران و کارداران سایر کشورهای اسلامی و عده‌ای از افراد کنسولی پاکستانی و هندی و عده‌ای از حجاج ایرانی و اهالی حجاز نیز حاضر بودند و چون ساعت‌ها انتظار کشیدند و هواپیمای حامل حضرت آیت‌الله نیامد، ظهر معذرت خواستند و رفتند، موعد وصول طیاره هم معین نبود و کمی قبل از وصول آن، به‌طور قطع از موعد وصولش آگاهی یافتیم و فقط مأمورین رسمی دولتی سعودی را توانستند اطلاع دهند. از طرف سفارت هم نظر به خواهش مؤکدی که از طرف کارداران عراق و مصر شده بود، به آنها اشعار گردید و حاضر شدند، «این توضیح از گزارش دهنده است».

سپس جریان مهمی پیش آمد که کم مانده بود به بحران شدید و خطرناکی کشیده شود. بدین ترتیب که همراهان آیت‌الله کاشانی به مقامات محلی سعودی اطلاع دادند که روز وقوف عرفات در ایران شنبه است (۱) ۲۷ و پیشوای ایران روز شنبه را هم در عرفات خواهد ماند تا طبق وقت ایران مراسم حج را بجا آورد. (۲) ۲۸ در مقابل این پیغام، امیر سعود دستور داد که مقامات محلی به اطلاع آیت‌الله کاشانی برسانند که حجاج در اراضی مقدسه تابع قوانین و مقررات دولتی حکومت عربی سعودی هستند و شایسته نیست آقای کاشانی ثبوت رؤیت هلال را، که کلیه حجاج پذیرفته‌اند نپذیرد و تصدیق نکند.

دولت سعودی به هیچوجه اجازه نخواهد داد که فرد مسلمانی از کشور دیگری بیاید و بخواهد قانون یا مقرراتی را که در کشور ما معمول نیست به کار بندد و دولت سعودی به آقای کاشانی یا دیگری اجازه نخواهد داد که بعد از بازگشت حجاج از عرفات، یک دقیقه هم در آنجا بماند و اگر به این دستور سر فرود نیورد، فوراً یکی از هواپیماها او (آیت‌الله کاشانی) را طوعاً یا جبراً به کشور خود بازخواهد گردانید! (۳) ۲۹

۱- برخلاف اظهار مخبر روزنامه، یکشنبه بود.

۲- این قسمت هم مطابق حقیقت نیست.

۳- این شرح دور از حقیقت است و جریان حقیقی و واقعی همان است که در گزارشی علی‌حده مشروحاً عرض شده است.

آقای کاشانی هم در برابر این پیغام‌ها جز سر فرود آوردن چاره‌ای ندید. در اینجا لازم است گفته شود که اختلاف اوقات، اعیاد و ایام مذهبی، مانند وقوف عرفات و غیره در میان کشورهای اسلامی حسنی ندارد و باید کلیه این کشورها ترتیبی پیش گیرند و همه متفقاً روزهایی را تعیین کنند تا جریانی شبیه جریان امسال پیش نیاید که در تمام اقطار اسلامی، عید قربان یکشنبه بود، در صورتی که میان آنها فقط دولت سعودی روز شنبه را عید گرفت! مگر اینکه «نظر» دولت عربی سعودی از نظر سایر دولت‌ها قوی‌تر و دوربین‌تر باشد! (۱) ۳۰

### ادامه سفر از زبان همراهان

آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه گزارش سفر می‌گوید:

پس از اعمال مکه، به جده آمده و از آنجا با هواپیما به مدینه منوره مشرف شدیم، در مدینه باغی به نام باغ صفا بود که چند روز در آنجا بودیم.

و پس از خاتمه برنامه‌ها در مدینه، به جده بازگشته و از آنجا با هواپیما به دمشق پایتخت سوریه آمدیم.

در سوریه مصدق تلفنی با مرحوم آیت‌الله کاشانی صحبت و از

ایشان خواست تا زودتر به ایران بازگردند، لیکن مرحوم کاشانی به دلیل دعوتی که قبلاً از بیروت به عمل آمده بود، نپذیرفتند و ما همراه ایشان از سوریه به بیروت رفتیم.

نزدیک ۲۵۰ ماشین به استقبال آمده بودند و تقریباً شش یا هفت شب نیز آنجا میهمان بودیم.

هر شب مجلس با شکوهی با حدود ۳۰۰ نفر تشکیل می شد.

در آن زمان رشید بیضون رییس مجلس لبنان بود و استقبال و پذیرایی خوبی از ایشان در بیروت به عمل آمد.

### **بازگشت به ایران**

در پایان سفر نیز در میان استقبال پرشور مردم به ایران بازگشتیم. جمعیت در فرودگاه به حدی بود که پسر من نتوانسته بود به داخل

فرودگاه بیاید. من مأمور کارهای گمرکی و تحویل ساک‌ها شدم و ایشان در میان استقبال با شکوه مردم به خانه منتقل شدند.

اینجانب میهمانی مفصّلی به افتخار مراجعت ایشان از حج در روز چهارشنبه ۲/۷/۳۱ در تهران ترتیب دادم که کارت دعوت آن موجود است.

آقای حسن گرامی نیز در نامه‌ای به نگارنده اینچنین مرقوم داشته‌اند: پس از تشریف آوردن حضرت آیة‌الله کاشانی مجالس ولیمه و شام توسط طبقات مختلف مردم و نیز در منزل اینجانب برگزار گردید که به دلیل شور و هیجان خاصّ شرکت کنندگان، انعکاس وسیعی در مطبوعات آن زمان داشت.

روزنامه شورش در تاریخ ۵/۷/۱۳۳۱ در رابطه با مهمانی برگزار شده در منزل اینجانب اینچنین نوشت:

ضیافت شام به افتخار حضرت آیة‌الله کاشانی

شب یکشنبه هفته گذشته در منزل آقای حسن گرامی داماد حضرت آیة‌الله که از تجار محترم و مبارز بازار می‌باشند، ضیافت مفصل و مجلّی به شام به افتخار ورود حضرت آیة‌الله کاشانی از مکه معظمه داده شد که در این ضیافت مهمّ عده‌ای از وکلای آزادی‌خواه مجلس و رجال و روحانیون و دو سه روزنامه‌نگار از جمله آقای جلالی نایینی مسؤول روزنامه باختر امروز، آقای کریمپور شیرازی مدیر این روزنامه نیز حضور داشتند و در موقع شام حضرت آیة‌الله کاشانی با مزاح و؟؟؟ مخصوص خودشان مدعوین را جدا جدا مورد محبّت قرار می‌دادند و می‌توان؟؟؟؟ و در عین حال مجلّل فوق العاده به مدعوین که؟؟؟ فکر بودند فوق‌العاده خوش گذشت.



ص: ۷۹

آیت‌الله کاشانی در طول این سفر با نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها نیز دیدارهایی داشته‌اند که برخی از آنها در روزنامه اطلاعات آن زمان به چاپ رسیده است. ایشان به خبرنگار روزنامه «الاهرام» چاپ مصر گفته‌اند:

مطبوعات در کشور ما وظیفه بسیار مهمی بر عهده دارند و در مبارزات ملت ایران سهم بزرگی داشته و نقش مؤثری را ایفا نمودند.

سپس می‌گوید:

«امیدوارم کشور مصر و سایر ممالک عرب، از

فداکاری‌هایی که ملت ایران در این مبارزات حیاتی نشان دادند، درس‌های مفیدی گرفته باشند و به خوبی دریابند که برای در هم شکستن نفوذ استعماری و سیادت اقتصادی و سیاسی اجانب، باید فداکاری نمود و اطمینان داشت که مبارزه ملل شرق، اگر با فداکاری و اتحاد توأم باشد، قطعاً به نتیجه خواهد رسید.»

و در پایان می‌گویند:

در مراجعت از حجاز ممکن است چند روزی در لبنان توقف کنم من مدتی در کشور لبنان تبعید بودم و در میان رجال این کشور دوستان فراوانی دارم که در ایران هم با آنها مکاتبه می‌کردم. (۱) ۳۱

همچنین آیت‌الله کاشانی در طول سفر، پیوسته در جریان اخبار مربوط به ایران قرار داشته و به موقع موضعگیری می‌کرده است. خبرنگار روزنامه اطلاعات از مدینه چنین گزارش داده است:

حضرت آیت‌الله کاشانی راجع به قرارداد پیشنهادی دولت انگلیس و پیام چرچیل و ترومن چنین اظهار عقیده کرده‌اند: قرارداد پیشنهادی دولت استعماری انگلیس بار دیگر ثابت کرد که این دولت نمی‌خواهد از تجاوز به حقوق ملل شرق

دست بردارد و هنوز در صدد است که سلطه خود را بر منابع زرخیز این ملل، پایدار نگه داشته و تا آنجا که می‌تواند آنها را بدوشد. قرارداد پیشنهادی که بسیار ماهرانه تهیه شده، علاوه بر اینکه آثار شوم قرارداد ۱۹۳۳ را زنده می‌کند و طوق استعمار را از گردن این ملت بر نمی‌دارد، بر فداکاری‌های ملت ایران نیز خط بطلان کشیده و هدف ما را که استقلال اقتصادی و سیاسی است، تأمین نمی‌نماید.

حریف مکار، این دفعه مقاصد استعماری خود را به لباسی تازه در آورده، غافل از اینکه ملت و دولت ایران کاملاً هوشیارند و به هیچوجه اجازه نخواهند داد که از منابع زرخیزی که مردم لخت و پابرنه این کشور باید از منافع آن بهره بگیرند، استعمارطلبان منتفع گردند و قدرت خود را بار دیگر برای سالیان دراز بر این مملکت تحمیل کنند، دولت و ملت ایران نمی‌توانند قرارداد و شرایط پیشنهادی را بپذیرند و به نظر من برخلاف آنچه که ادعا شده و می‌شود، در این مرحله قدمی به جلو برداشته نشده و مقاصد استعماری کاملاً بر جای خود استوار است.

من بسیار خوشوقتم که طبق اخباری که رسیده، هم دولت و هم مردم، عکس العمل مخالفت نسبت به قرارداد انگلیس نشان داده‌اند و به دنیا ثابت کرده‌اند که ملت ایران دیگر فریب نخواهد خورد. (۱) ۳۲

## حج گزاران سال ۱۳۳۱ ه. ش.

در سال ۱۳۳۱ ه. ش. حدود دو هزار و پانصد نفر از حجج ایرانی در مراسم حج شرکت کرده‌اند. خبرنگار روزنامه اطلاعات در این باره می‌نویسد:

مراسم حج با شرکت حضرت آیت‌الله کاشانی به خوبی برگزار شد. قریب به دو هزار و پانصد نفر از حجج ایرانی در این مراسم شرکت کرده بودند.

وضع مالی حجج امسال بهتر از سال‌های گذشته بود و اکثر حججی که به حج آمده بودند، بضاعت مالی داشتند و به عده معدودی که پولشان تمام شده بود، مساعدت و کمک به عمل آمد.

ده نفر از حجج ایرانی به واسطه کبر سن و عارضه کسالت‌های ناگهانی و گرم‌زدگی فوت نموده و جنازه آنان در نقاط معین به خاک سپرده شد.

گرچه بر خلاف هر سال بادهای گرم و سوزان کمتر بود، ولی شدت گرما و عوارض ناشی از آن، عده‌ای از حجج را مبتلا به بیماری نمود و از میان آنها ده نفر فوت نمودند، مجموع تلفات کلیه حجج در سال جاری ۹۸ نفر بود. (۱) ۳۳

## پایان سفر به گزارش اطلاعات

روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶ / ۶ / ۱۳۳۱ ه. ش. پایان سفر را چنین گزارش می دهد:

آیت الله کاشانی پس از انجام فریضه حج، به مدینه منوره رفته، روز یازدهم شهریور ۱۳۳۱ ه. ش. وارد این شهر شده و صبح روز پانزدهم شهریور از مدینه به سوریه پرواز می کند. (۱) ۳۴ ایشان در دمشق از رجال و معاریف سوریه و نیز با مفتی اعظم و نخست وزیر لبنان دیدارهایی داشته و سپس در روز یکشنبه ۲۳ / ۶ / ۱۳۳۱ ه. ش. با هواپیمای سوئدی به تهران وارد می شوند. (۲) ۳۵ پیش از ورود به تهران هیأت رئیسه مجلس شورای ملی، با حضور آقایان حائری زاده، سرتیپ کمال رییس شهربانی، سرتیپ عظیمی فرماندار نظامی تهران، میر سید محمد کاشانی و سرتیپ خاتمی رییس سرکلانتری، به منظور تنظیم برنامه تشریفات استقبال از حضرت آیت الله کاشانی و رعایت حفظ نظم و آرامش، تشکیل جلسه داده و در پایان آقای محمد ذوالفقاری نایب رییس مجلس در جواب سؤال خبرنگاران جراید می گوید:

تمام وقت جلسه امروز ما صرف بحث درباره حفظ آرامش و

۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۶ / ۶ / ۱۳۳۱ ه. ش. ص ۸

۲- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۷ / ۶ / ۱۳۳۱، ص ۱

انتظامات، هنگام ورود حضرت آیت‌الله گردید و پس از مذاکرات مفصلی که صورت گرفت، قرار شد قوای شهربانی و فرماندار با تشریک مساعی یکدیگر، مسئولیت حفظ انتظامات شهر را هنگام ورود ایشان به عهده بگیرند.

همچنین اداره بازرسی مجلس مأموریت یافت که از طرف هیأت رئیسه مجلس از عموم آقایان نمایندگان دعوت نماید که ساعت ۱۳ فردا در فرودگاه حاضر باشند. آقای مهندس رضوی نیز ساعت ورود آیت‌الله را ساعت دو بعد از ظهر اعلام کرد. (۱) ۳۶ مسافرت آیت‌الله کاشانی به حج و سوریه و لبنان، جمعاً نوزده روز طول کشید. ایشان پیش از ترک دمشق، پایتخت سوریه، در پاسخ به خبرنگار روزنامه الاهرام مصر که پرسید: آیا به نظر آیت‌الله، لازم نیست اسامی کسانی از افراد ملل اسلامی که خیانت و ضعف آنها باعث شد کشور اسرائیل به وجود آید در معرض اعلام و انتشار قرار گیرد تا همه مسلمان‌های دنیا این افراد را بشناسند؟ پاسخ داد:

البته اعلام کردن و معرفی این افراد ضروری است ولی به عقیده من، فعلاً باید از این کار خودداری کرد، شاید این افراد محدود هوشیار شوند و متنبه گشته، به راه راست برگردند. ولی ضمناً باید اینگونه اشخاص را تحت مراقبت شدید قرار داد، مبدا باز هم مرتکب اشتباهی گردند.

خبرنگار پرسید: آیا به عقیده شما در سایر ممالک عرب هم

باید مانند مصر و سوریه، قیام ارتشی صورت گیرد و به‌طور کلی چه خدماتی از این قیام‌ها ممکن است عاید شود؟  
آیت‌الله کاشانی اظهار داشت:

هر حکومتی که نماینده احساسات ملت باشد، قطعاً برای دین و ملت مفید خواهد بود.

درباره دیکتاتوری، آیت‌الله کاشانی گفت:

من هرگز با دیکتاتوری موافقت نداشته و ندارم، چون دیکتاتوری ضامن مصالح ملت نیست. آزادی بالاترین نعمتی است که خداوند متعال بر هر ملت عطا می‌فرماید. دیانت اسلام، ملت را به مشورت و حکومت مشورتی دعوت کرده است.

آیت‌الله در پاسخ سؤال دیگر خبرنگار مزبور راجع به دعوت برای تشکیل یک کنفرانس عالی اسلامی فرمودند:

من جداً طرفدار تشکیل کنفرانس‌های مرتب و متوالی از زعمای اسلام هستم تا به این وسیله همکاری و اتحاد میان ملل مسلمان تحکیم گردد و تقویت شود.

درباره فلسطین و حکومت فعلی یهود و فعالیت صهیونیست‌ها در دنیا، باید بگویم که ایجاد این حکومت و فعالیت‌های صهیونی به‌طور کلی یکی از هزاران دسایس کسانی است که از عظمت ممالک اسلامی و اتحاد و پیشرفت ما ملل مسلمان بیم دارند و به هر وسیله بتوانند بر ضد ما کارشکنی می‌کنند.

بنابراین، باید به وسیله تشکیل کنگره‌های عالی اسلامی، مایه

همکاری ملل اسلامی را، که زمینه و ضامن پیشرفت عمومی مسلمانان است، مستحکم ساخت و روابط دوستی و همکاری پر دامنه ممالک اسلامی را تقویت کرد.

در پاسخ سؤال دیگر خبرنگار الأهرام، آیت‌الله کاشانی اظهار داشت:

ملل عرب و سایر ملل اسلامی باید نه به جبهه شرقی ملحق شوند نه به جبهه غربی، بلکه باید بی‌طرفی خود را میان این دو دسته بندی حفظ کنند.

همانطور که دولت ایران هم تصمیم قطعی دارد بی‌طرفی خود را میان این دو دسته‌بندی حفظ کند. چون بی‌طرفی را بهترین وسیله تضمین و حفظ خود تشخیص داده است.

آیت‌الله در جواب پرسش دیگر خبرنگار الأهرام راجع به بحرین گفت:

بحرین جزو لایتنج‌زای ایران است و ما تصمیم داریم پس از خاتمه یافتن کار نفت با استناد به اسناد و مدارک انکار ناپذیری که حقانیت ایران را در بحرین ثابت می‌کند، برای استرداد بحرین اقدام کنیم و کلیه قوای خود را برای نیل به این مقصود متمرکز سازیم.

خبرنگار سؤال کرد: در خبرها نوشته آمده، که حزب توده سعی دارد آیت‌الله را به طرف خود جلب کند، موضوع چیست؟ آیت‌الله جواب داد:

من کلیه افراد ایرانی را به منزله فرزندان خود می‌دانم و به هیچ



حزبی تمایل خاصی ندارم، خودم هم حزب جداگانه‌ای ندارم.

هدف من فقط طرد استعمارگران و اعتلای اسلام و سعادت مسلمانان است و بس، درباره نفت، ایشان گفت:

ایران منابع سرشاری از نفت دارد، دولت ایران تصمیم دارد نفت خود را به نفع ملت بهره‌برداری کند، بدون اینکه امتیاز بهره‌برداری را، به هیچ شرکت خارجی از هر ملت و مملکت باشد، واگذار کند.

اینکه گفته می‌شود دولت ایران قصد دارد امتیاز نفت ایران را به آمریکایی‌ها بدهد به هیچوجه صحت ندارد.

ما هنوز از زیر تأثیر کابوس استعمار انگلیس‌ها کاملاً خلاص و آزاد نشده‌ایم و یادگارهای آن ایام از خاطر ما محو نشده، چطور

ممکن است یک استعمار جدید را جانشین استعمار قدیم نماییم؟! ما نمی‌خواهیم مصداق آن مثل معروف شویم که می‌گوید:

هر کس آزموده‌ای را بیازماید مستحق پشیمانی و ندامت است.

در خاتمه مصاحبه، آیت‌الله کاشانی گفتند:

انتظار می‌رود در نتیجه تماس و مذاکره با دکتر شاخت، کارشناس مشهور آلمانی و تهیه طرح‌های مالی و اقتصادی مفید، وضع

اقتصادی ایران بهبود یابد و راه برای پیشرفت‌های اقتصادی مهمی به روی ملت ایران باز شود. (۱) ۳۷

## ورود به تهران

هوایمای آیت‌الله کاشانی کمی با تأخیر و در ساعت سه و نیم بعد از ظهر وارد تهران شد و پس از آنکه دوبار در آسمان چرخید، برای فرود آمدن به قسمت شمال غربی رفت و چند دقیقه بعد روی باند فرود آمد و در مقابل صف مستقبلین توقف نمود. توقف هوایما با فریاد و هلهلهه مستقبلین توأم گردید. از بلندگوها فریاد زنده باد پیشوای مذهبی ایران شنیده می‌شد. یک نفر نیز با صدای بلند کلام‌الله مجید تلاوت می‌کرد.

کسانی که در محوطه ایستاده بودند، به طرف پلکان هوایما رفتند و پنج دقیقه بعد در هوایما باز شد و حضرت آیت‌الله کاشانی در آستانه در ظاهر گردیدند. عده‌ای کف زدند و عده‌ای فریاد کشیدند: زنده باد آیت‌الله کاشانی! آیت‌الله چند لحظه روی پلکان هوایما با علامت دست و سر به ابراز احساسات استقبال کنندگان جواب می‌دادند و بعد به کمک همراهان از پلکان پایین آمدند. آقایان کاظمی و مهندس رضوی از طرف دولت و مجلس شورای ملی خیر مقدم گفتند. سپس آیت‌الله با عده زیادی از استقبال کنندگان دست دادند و چون هجوم و فشار حضار هر لحظه زیادتر می‌شد و بیم آن می‌رفت که دسته‌جات سیاسی و حزبی نیز برای ملاقات آیت‌الله به محوطه وارد شوند، لذا آقای رییس مجلس شورای ملی، پس از اظهار تشکر از هیأت ریسه مجلس و نماینده دولت، سوار اتومبیل شده و

محوطه فرودگاه را ترک گفتند.

موقعی که اتومبیل ایشان وارد خیابان مهرآباد شد، با تظاهرات مستقبلین و ابراز احساسات آنان مواجه گردید و عده‌ای نیز گرد اتومبیل ایشان حلقه زدند، اما مأمورین انتظامی جمعیت را متفرق کرده و راه را برای اتومبیل باز کردند. چندین اتومبیل سواری پشت سر اتومبیل رییس مجلس حرکت می‌کرد و تشکیل یک خط زنجیر طولانی را می‌داد.

در میدان ۲۴ اسفند (۱) ۳۸ نیز مردم شروع به تظاهرات نمودند.

اتومبیل حامل ایشان، پس از گذشتن از خیابان مسیر، وارد میدان سپه (۲) ۳۹ شد و از آنجا به خیابان امیرکبیر رفت.

دو طاق نصرت در خیابان امیرکبیر زده بودند و در زیر آن عده‌ای از بازرگانان و محترمین، صف بسته و ابراز احساسات کردند و چند گوسفند نیز ذبح کردند.

برنامه پذیرایی از حضرت آیت‌الله به وسیله جامعه بازرگانان و اصناف تنظیم و تهیه شده بود و این برنامه از ساعت سه و چهل دقیقه تا چهار و نیم بعد از ظهر، به خوبی اجرا گردید.

همراهان آیت‌الله جملگی از مسافرت نوزده روزه خود اظهار رضایت کرده و گفتند که این مسافرت برای شناساندن نهضت ضدّ

۱- نام فعلی آن: میدان انقلاب.

۲- نام فعلی آن: میدان امام خمینی قدس سره

استعماری اخیر به ملل عرب و دفاع از حقانیت ایران مفید و مؤثر بوده است. (۱) ۴۰ در کنار خانه آیت‌الله نیز اجتماع مردم به حدی زیاد بود که نزدیک بود رییس کلانتری و عده‌ای از مأمورین در زیر دست و پا مجروح شوند. از ساعت ۵/۵ بعد از ظهر تا ده شب، آیت‌الله چندین ملاقات خصوصی داشتند و عده‌ای از نمایندگان مجلس و رجال و روزنامه نگاران به دیدن ایشان رفته و خیر مقدم گفتند. روز بعد، از طرف جامعه بازرگانان و اصناف برای انجام برنامه پذیرایی عمومی، حیاط بزرگ بیرونی منزل مفروش شده و برای تلاوت کلام‌الله مجید و ایراد سخنرانی‌ها، بلندگویی در قسمت شمالی نصب گردیده بود. ساعت هشت صبح حضرت آیت‌الله از اندرون به حیاط آمدند و اولین دسته ملاقات‌کنندگان از ساعت شش صبح در انتظار رییس مجلس شورای ملی بودند. در ضمن این دیدارها از آن ساعت تا نزدیک ظهر، عده‌ای از نمایندگان جمعیت‌های سیاسی و مذهبی و همچنین چند نفر از وعاظ و خطبای دینی نطق‌های مشروحی ایراد کردند و بعضی هم اشعاری را سروده، می‌خواندند و این مراسم بعد از ظهر و فردای آن

۱- . روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۳/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱ و ۸

روز نیز ادامه یافت.

همراهان ایشان به طور عموم عقیده داشتند که در این مسافرت نوزده روزه، در کلیه شهرها و کشورهای عربی، از رییس مجلس شورای ملی ایران بسیار تجلیل شد و همه جا در موقع ورود و خروج رجال و معاریف شهر، به استقبال یا بدرقه می آمدند. ملاقات هایی نیز با پیشوایان مذهبی و رجال عربی به عمل آمده، که دارای اهمیت است و ممکن است در آینده، در امور سیاسی و اجتماعی منشأ آثار قابل ملاحظه ای گردد ... (۱) ۴۱

### دیدار مصدق با آیه الله کاشانی

دکتر محمد مصدق، شب ورود آیت الله کاشانی تلفنی به ایشان خیر مقدم گفت و روز ۲۶ / ۶ / ۱۳۳۱ ه. ش. ساعت ۳ / ۵ بعد از ظهر بدون اطلاع قبلی، به دیدار ایشان آمد. هیچ کس جز فرزند آیت الله از این دیدار خبر نداشت، ساعت ۳ / ۵ بعد از ظهر اتومبیل نخست وزیر وارد پامنار شد و بدون آنکه کسی بفهمد نخست وزیر برای ملاقات آیت الله آمده، اتومبیل وی در مقابل کوچه صدراعظم نوری توقف کرد و وی به کمک مستخدم خود پیاده شد و وارد کوچه گشت و از در کوچک اندرونی به داخل منزل رفت.

۱- . روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۴ / ۶ / ۱۳۳۱ ه. ش. ص ۵

در یک اتاق کوچک که فقط یک میز و دو صندلی در آن قرار داشت نخست وزیر و آیت‌الله ملاقات کرده و روی یکدیگر را بوسیدند و بعد در اطراف میزی که روی آن یک بشقاب هندوانه گذاشته شده بود، نشستند و تا بیست و چند دقیقه به مذاکره و گفتگو پرداختند.

ساعت سه و پنجاه دقیقه نخست وزیر از آیت‌الله خداحافظی کرد و چون عده‌ای از آمدن وی خبردار شده و در ابتدای کوچه اجتماع کرده بودند، این بار ایشان را از در بزرگ هدایت کردند.

اما در مقابل در بزرگ مردم دور اتومبیل حلقه زدند و تا چند دقیقه ابراز احساسات کرده و مانع از حرکت اتومبیل وی شدند. بالآخره مأمورین انتظامی جمعیت را از سر راه اتومبیل متفرق کردند و نخست وزیر بدین ترتیب به منزل خود مراجعت کرد. (۱) ۴۲

### قدردانی از مردم

پیام قدردانی از مردم

سرانجام دیدوبازدیدها خاتمه یافت و آیت‌الله کاشانی به منظور قدردانی از مردم و مسئولان، پیامی خطاب به ملت ایران صادر کرد و توسط فرزند ایشان سید مصطفی کاشانی در رادیو قرائت شد. متن پیام به این شرح است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پس از سلام به برادران عزیزم، از لحظه‌ای که پروردگار توانا با پرتو عنایت و توجه، مرا به خانه خود کشید، با آنکه آتش اشتیاق این مسافرت به قدری سوزان است که مجال اندیشه دیگری باقی نمی‌گذارد، خاطرات این مسافرت موجب گردید که همیشه روح مردانگی و صفا و حقیقت و وفای شما در فراغت از عبادت در نظرم مجسم شده و در دعا و نیابت زیارت کوتاهی نگردد.

تجلیل و احترام و محبت و اکرامی که از طرف بزرگان و رجال ملی و ملیون هر منطقه و کشوری به عمل آمد، نه تنها این ضعیف را به توجهات الهی خاضع و خاشع تر می‌ساخت، بلکه نهضت مقدس شما را در نظرم عظیم تر و بارزتر پدیدار می‌نمود و ثمره نیکوی این نهضت که مقدمه بیداری ملل مسلمان جهان و بلکه کلیه ملل شرق و آمادگی آنها برای رهایی از پنجه استعمار و استبداد است، مرا در برابر آنها سربلند و مفتخر می‌نمود.

امروز شما نمونه شرافت و نشانه‌ای از روح حرّیت و غیرت و قهرمان مبارزه با استعمار در دنیای رنجبر و ستمکش شناخته شده و اگر این خدمتگزار آماده خدمت، به دنیا معرفی شده است، آن هم پس از تفضّل الهی، مرهون مردانگی و حقیقت شما بوده و می‌باشد. باری، همانطوری که در سفر پیش، تضرّعات ملتی پریشان حال و دل ریش را به پیشگاه ربوبیت و مقام مقدس ختمی مرتبت و ائمه علیهم السلام و استدعای رهایی آنها را کرده بودم، در این بار که به کزّات

زیارت خانه خدا و مرقد پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و قبور ائمه هدی بقیع علیهم السلام و مزار جدّه طیبه ام زهرا علیها السلام نصیب می شد در دنبال شکرگزاری، پیروزی قطعی و کامل را مسألت می نمودم.

ناگفته نماند با آنکه اساس اسلام با رزانت و شدت هر چه تمامتر در سراسر حجاز برقرار است، ولی دیده دل را به سوی روزی دارم که هرگونه اختلاف و بغض از بین شعب و فرق اسلامی برداشته شود و در آن انتظارم که سنن برانگیخته از دماغ های بشرهای عادی که موجب جورها و فتن در عالم اسلام است، جای خود را به صفا و صمیمیت دهد.

برادران عزیزم، بحمدالله و المنّه مراسم حج به پایان رسید و زیارت قبور بقیع علیهم السلام عقده دلها را گشود و محبت های وافر برادران لبنانی، بخصوص جناب رشید بیضون زعیم شیعیان لبنان، مرا مدیون خود نمود و عنایات حضرت آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین پیشوای مذهبی شیعیان لبنان مرا به ادامه خدمت تشویق کرد.

در سراسر این مسافرت، منظره ای بهتر و صحنه ای بی ریاتر از شوق برادران مسلمان و تکریم آنها به مسلمانان و افراد غیور ایران دیده نمی شد.

اما نکته جالب آنکه پس از پایان اعمال حج، دیگر هیچ شوقی جز ورود به وطن و دیدار شما نداشتم و به همین جهت دعوت هایی که از طرف مصر و عراق شد با تشکر از احساسات عالیّه آنها، معذرت خواستم و با اشتیاقی هر چه فراوان به سوی ایران پرواز نمودم.



ص: ۹۵

هنگام ورود که آن همه محبت و مهر در برابر دیدگانم رژه می‌رفتند، جز اظهار امتنان و تشکر و دعای خیر عوضی برای شما نداشتم.

یقین دارم که آن دست پنهانی و آن رمز معنوی که مشکل گشای متوسلین به درگاه احدیت است و همیشه ایران و ایرانیان را از شر بیگانگان مصون داشته، ما را یار و مددکار خواهد بود و با چشم‌های دل، روزی را می‌بینم که پرچم‌های مختلفه ممالک اسلامی رنگ واقعی و یگانه توحید را به خود گرفته و همیشه در زیر لوای

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ...

نقش‌ها و آثار نکبت بار استعمار را از صحنه آسیا خواهد برداشت.

در خاتمه، از کلیه مستقبلین گرامی تهران و شهرستان‌ها که در هوای گرم، رنج استقبال را به خود هموار نموده و مرا به خدمتگزاری تشویق فرمودند، مخصوصاً از قاطبه علمای اعلام و نمایندگان محترم مجلس شورای ملی و سنا و رجال و جدّیت رییس محترم شهربانی و معاونین و قوای انتظامی، که حقاً وظیفه خود را به خوبی انجام داده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم و همواره موفقیت همه را در راه خدمت به دین و ملت و مملکت خواهانم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

سید ابوالقاسم کاشانی (۱) ۴۳

۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱ و ۴

## پیام خطاب به ملل مسلمان جهان

آیت‌الله کاشانی پیامی نیز خطاب به ملل مسلمان جهان صادر نمودند که حاوی نکات مهمی در جهت وحدت امت اسلامی و تشکیل کنگره‌ای جهانی برای چاره‌اندیشی در زمینه مشکلات جهان اسلام است. متن این پیام به این شرح است:

## پیام به ملل مسلمان جهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَحْبِهِ الْمُنْتَجِبِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ... (۱) ۴۴

همراه با خلیل ؛ ؛ ص ۹۶

برادران مسلمانم، دین اسلام که سعادت دوجهان را برای بشریت عهده‌دار شده‌است، همیشه شما را به یگانگی و هماهنگی می‌خواند.   
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ\* وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ....  
 «ای مردمی که ایمان آورده‌اید، چنانکه باید از خدا بپرهیزید و جز بر اسلام نمرید، همگی چنگ به ریسمان خدا بنزید و پراکنده نشوید.» دین اسلام شما را به کمک و نوازش یکدیگر خوانده و به پیروی کتاب خدا و پیغمبر بزرگ او صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند.

برادران مسلمان، در نتیجه پیروی از این فرمان بود که رجال صدر

۱- سید علی قاضی عسکر، همراه با خلیل (گزارش سفر حج مرحوم آیت الله کاشانی در سال ۱۳۳۱)، جلد،

اسلام توانستند غلغله در جهان افکنده با یگانگی و هماهنگی و فدارکای و سرسختی، در مدت کوتاهی با عده کم بر دشمن بسیار خود چیره شوند و دامنه اقتدار و نفوذ خود را تا چین و مرکز فرانسه برسانند.

برادران من! این وضع جانگداز و خطرناک، این پراکندگی و عدم هماهنگی ملل اسلامی، که مولود دخالت‌های نابه‌جای استعمار طلبان می‌باشد، مسلمانان را به این ذلت و خواری کشانده است و در نتیجه این نقشه شوم و سیاست پلید بود که برادری محمدی صلی الله علیه و آله و وحدت اسلامی را از میان مسلمانان بردند.

برادرانم! دست‌های استعماری تا آنجا که توانستند بنیاد ایمان را در دل‌های مسلمانان سست کردند و اخلاق عالیه اسلامی را با ترویج مشروبات الکلی و ازدیاد مراکز فحشا نابود ساختند تا پس از شکستن این دژ محکم، مانعی برای بردگی و بندگی و ذلت و پست ساختن آنان موجود نباشد و چنانچه آشکار است و به چشم خود می‌بینید و حالت رقت‌آور مسلمانان گواهی می‌دهد، دشمن با به کار انداختن این سلاح خطرناک، پیروزی بزرگی یافت.

اینجاست که باید گفتار جدّ بزرگوار خود حسین علیه السلام را تکرار کرده و به برادرانم بگویم «اگر دین نداشته و از روز رستاخیز بیم ندارید در زندگانی آزاد مرد باشید».

برادران! به خاطر اسلام بیایید از دو رویی و پراکندگی دست کشیده و عواقب شوم آن را یادآور شوید و فریب نیرنگ دشمن را نخورده، نقشه خطرناک تفرقه بیانداز و حکومت کن او را که برای نابودی شما کشیده است خنثی سازید.

امروز حوادث جهان ایجاب می‌کند که ما برای شکست دشمن

و حفظ سیادت و استقلال خود، دست به دست یکدیگر داده، با تفاهم و هماهنگی کامل، اجنبی را از خاک و خانه خود برانیم. این پریشانی و سرشکستگی که امروز گریبان مسلمانان را گرفته، در نتیجه این است که دستورات دینی را پشت سرانداخته، بنده شهوت و مادیات شده‌اند، اکنون برای ریشه کن ساختن این آفت، ناچار بایست آب را از سرچشمه قطع کرد. برادرانم! امروز روان جاویدان پدران شما که در راه مجد و عظمت و بلندی نام اسلام، جان خود را فدا ساخته‌اند، شما را به قیام و مقاومت در مقابل هرگونه نفوذ استعماری دعوت می‌کند و از اینکه می‌بیند چهارصد میلیون فرزندان آنان طوق بندگی دشمنان خود را به گردن گزارده و به آنها جزیه می‌پردازند، نگاه‌های پراز خشم و نفرت را به شما متوجه می‌سازند. آری، دیروز آنها با عده کم بر دشمن بسیار چیره بودند و امروز فرزندان آنها با عده بسیار، زبون دشمن اندک خود شده‌اند. من ندای آن روان‌های پاکیزه و جاویدان را تکرار کرده و به نام یک مسلمان برای عزت اسلام، برای حفظ شرافت مسلمانان، از شما فرزندان آن پدران کمک می‌خواهم و انتظار دارم در این دقایق سخت، با قیام مردانه خود ثابت کنید که هنوز آن خون پاک در رگ‌های شما جریان دارد. این پیام خدا و نوید رحمت او است:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

«سست نشوید و اندوهناک نباشید، هر چند که شما با

ایمان به سر برید برتری دارید.»

برادران من! وضع فعلی و حوادث روزمره جهان، هر لحظه بر یقین ما می‌افزاید که وجود یک جبهه متشکل از ملل مسلمان و هماهنگی دولت و ملت ضروری به نظر می‌رسد تا از جنبه معنوی دین و راهنمایی پیامبر بزرگ خود صلی الله علیه و آله الهام گرفته و در برابر مطامع استعماری و نوکران، سدّ محکمی ایجاد و از رخنه اجانب جلوگیری سازد.

برادران! ایجاد دولت پوشالی اسرائیل یکی از هزاران تبه‌کاری‌هایی بود که اجنبی به منظور نابود ساختن مسلمانان مرتکب شد. شکی نیست این وحدت اسلامی که بتواند چنین وظیفه سنگینی را به عهده بگیرد، جز با تشکیل کنگره سالیانه که هر سال یکبار در پایتخت کشورهای اسلامی تشکیل شود و شعب خود را در نقاط دیگر کشورها برقرار سازد، مقدور نمی‌باشد.

در این کنگره بایستی نمایندگان سیاسی، دینی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی که علاقه شدید آنها نسبت به دین معزز باشد شرکت کنند.

این کنگره موظف است مسائل مربوط به امور سیاسی، ادبی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی را (از هر مذهبی که باشند) مورد مطالعه دقیق قرار داده و در تأمین احتیاجات و تکمیل نواقص از هر یک از این قسمت‌ها تصمیم لازم اتخاذ کند.

همچنین وظیفه دارد که ملل اسلامی را از جنگ‌های جهانی

برکنار داشته، و در عین حال آنها را به دفاع از استقلال کشورهای خود وادار سازد و نیز از وظایف این کنگره است که با کشورهای غیراسلامی دیگر که زیر یوغ استعمار به سر می‌برند، مساعدت کرده و در حفظ صلح جهانی کوشش کنند. تا آنجا که این جبهه اسلامی، سنگری برای حفظ بشریت و پناهگاهی برای صلح جویان و دشمنان جنگ، گردد. این کنگره موظف است نسبت به هر یک از جهات ذکر شده تصمیمات لازم برای مدت یک سال بگیرد تا در خلال این مدت و تا هنگامی که جلسه سال دیگر تشکیل می‌شود به مورد اجرا گذارده شود.

نظام‌نامه این کنگره، بایستی از طرف کمیسیون‌های مخصوصی که در اولین جلسه کنگره برای این کار انتخاب می‌شود، تدوین و سپس به تصویب کنگره برسد. مواد مهم و ضروری را که این نظام نامه بایستی در بر داشته باشد، ایجاد یک کمیسیون اقتصادی دائمی است که در نقاط مختلف کشورهای اسلامی شعبه داشته و به جمع‌آوری اعانه ماهیانه و سالیانه از مسلمانان می‌پردازد. اعانه‌های جمع شده به مصرف خرید کارخانجات صنعتی رسیده و درآمد کار این کارخانجات، صرف نیازمندی‌های فقرا، ناتوانان، فرهنگ، بیمارستان‌ها، اعزام مبلغین مسلمان به نقاط جهان، تکمیل وسایل دفاعی از کشورهای اسلامی گردیده و بیست درصد آن برای هزینه ضروری کنگره و شعب آن تخصیص داده می‌شود.

من اکنون که این پیام را به رجال و شخصیت‌های مسلمان

جهان می‌فرستم، پیشنهاد می‌کنم که اولین جلسه این کنگره در پاییز آینده در تهران تشکیل شود و از کشورهای اسلامی درخواست می‌نمایم که هر یک نماینده‌ای از رجال دانشمند و وطن دوست و سیاستمدار و کارآموده خود را برای شرکت در این کنگره انتخاب نمایند و برای اینکه این پیشنهاد به صورت مطلوبی جامه عمل بپوشد، لازم است بدو کمیسیون‌هایی برای ترتیب مقدمات اولین کنگره و انتخاب نماینده که در آن شرکت خواهد کرد و همچنین تعیین روز جلسه و تنظیم برنامه آن تشکیل گردد. این کمیسیون‌ها باید با یکدیگر از طریق مکاتبه و یا طرق دیگر به مشورت پرداخته و پس از انتخاب نمایندگان و اتفاق بر تشکیل کنگره (در روز معین) نتیجه را اعلام دارند تا دعوت‌نامه رسمی برای حضور آنان در تهران ارسال شود. من از رجال بزرگ اسلام که دارای اطلاع و تجربه کافی هستند، انتظار دارم از موقع استفاده کرده، نتیجه افکار خود را با همکاری نسبت به این کنگره، در راه خدمت برادران مذهبی و هم وطن خود قرار دهند و به این وسیله نام نیک خود را جاویدان سازند. من اکنون در انتظار پاسخ این دعوت، از طرف برادران مسلمان خود بوده و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم که در این طوفانهای سخت جهانی، ما را در خدمت اسلام و مسلمانان و خدمت به صلح و بشریت توفیق دهد. (۱) ۴۵

سید ابوالقاسم کاشانی

- ۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۵ ه. ش. ص ۱ و ۵
- ۲- سید علی قاضی عسکر، همراه با خلیل (گزارش سفر حج مرحوم آیت الله کاشانی در سال ۱۳۳۱)، جلد ۱،

۱ (۱) روحانی مبارز آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، ج ۱

۲ (۲) همان، ج ۲، ص ۶۱۹

۳ (۱). تاریخ و فرهنگ معاصر، ۷-۶، ص ۱۹۱

۴ (۲). بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب آقای محمدباقر ترقی دامت تأییداته

عرض می‌شود تبریکات صمیمانه و عواطف خدایسندانه آقای عزیزم باعث مسرتم گردید. هرچند سرور در قلب حزینم راه ندارد، امیدوارم در این سال جدید سرکار و همه دوستان و آقایان عزیزم مشمول عنایات الهیه و الطاف غیبیه باشید. خداوند فرج آل محمد صلی الله علیه و آله را نزدیک فرماید. از تأخیر جواب که مستند به تشریف به مدینه منوره و مکه معظمه بوده معذرت می‌خواهم. در آن اماکن شریفه دعاگو و نایب الزیاره همه دوستان بوده‌ام. خداوند مستجاب فرماید. ایام به کام باد. الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاشانی

۵ (۱). پس از آن که دولت سعودی از تصمیم آیت‌الله کاشانی با خبر می‌شود، به طور رسمی ایشان را دعوت و در طول سفر نیز امکانات لازم را در اختیار ایشان و همراهان قرار می‌دهد و در نتیجه نگرانی آقای سیگاری از ناتوانی در تدارک این سفر برطرف می‌گردد.

آقای حسن گرامی، داماد دختر مرحوم آیه‌الله کاشانی نیز در این زمینه می‌گوید:

آقای حمزه غوث سفیر عربستان به منزل ما که در آن موقع حضرت آیه‌الله آنجا تشریف داشتند آمد و دعوت‌نامه را به ایشان تقدیم کرد، به بنده نیز گفت یک کارت دعوت هم به نام شما صادر گردیده است. در اواخر آن روز پدرم از دفتر کار خود به منزل آمدند و پس از اطلاع از موضوع اظهار کردند:

من از این دعوت استفاده می‌کنم. من نیز با توجه به اینکه ایشان هم پدرم بودند و هم بزرگتر و شایسته‌تر، پذیرفتم اما چند روز بعد که آقای سفیر برای اطلاع از چگونگی کار آمده بود، از جریان پدرم مطلع شد و اظهار داشت، برای شما هم تقاضای دعوت‌نامه خواهیم کرد، ولی پدرم با توجه به اینکه دفتر کار تعطیل می‌شد و در امور مربوط به منزل در غیاب من و پدر و نیز حضرت آیه‌الله کاشانی خلل ایجاد می‌شد، مصلحت ندیدند که هر دو مشرف شویم لذا من از رفتن به حج صرفنظر کردم.

آقای گرامی در ادامه به نکته مهمی در زمینه مخالفت دولت مصدق با اعزام ایرانیان به حج در سال ۱۳۳۱ ه. ش. و نیز عدم صدور گذرنامه برای آنان اشاره کرده می‌گوید:



به طوری که اطلاع دارید در تاریخ ۲۶ / ۴ / ۱۳۳۱ ه. ش، آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر، پس از ملاقات با محمدرضا شاه و بدون مذاکره با حضرت آیه‌الله کاشانی و جبهه ملی و حتی یاران خود، از مقام نخست وزیری استعفا و به احمد آباد رفت و در حالی که مردم در حیرت و سرگردانی فرورفته بودند، مرحوم آیه‌الله کاشانی با اطلاعیه مهم و سرنوشت ساز خود، مردم را به مبارزه بی‌امان با دولت انتصابی شاه یعنی قوام السلطنه دعوت و تأکید کردند، مبارزات خود را تا سرنوشتی دولت قوام و بازگشت دکتر مصدق ادامه دهند. ایشان فرمودند:

من خود کفن خواهم پوشید و به مبارزه تا پیروزی ادامه خواهم داد، از این رو دولت قوام پس از کشتار ۳۰ تیر ناچار به استعفا شد و دکتر مصدق با اختیار بیشتری زمام امور را در دست گرفت.

لیکن علیرغم فداکاری‌های مرحوم آیه‌الله کاشانی و مردم، دکتر مصدق در رابطه با نامه آیه‌الله کاشانی به وی در زمینه پاره‌ای انتصاب‌های نادرست و عدم صدور گذرنامه برای متقاضیان حج، عکس‌العمل ناپسندی انجام داد به شکلی که آیه‌الله کاشانی به صورت قهر تهران را ترک کردند.

چند روز بعد آقای شیخ بهایی مسؤول دفتر آقای دکتر مصدق تلفنی با اینجانب تماس گرفته، اظهار داشت که نخست وزیر در زمینه پاره‌ای از مسائل می‌خواهند با شما صحبت کنند. من هم پذیرفته به دفتر آقای دکتر مصدق رفتم و پس از ساعتی نشستن، برای رفتن به درون اطاق کار ایشان دعوت شدم. هنگام ورود بر خلاف همیشه، بسیار جدی و خشک با من برخورد کرد و با ارائه آمار و ارقامی در مورد هزینه‌های سفر حج اظهار داشت:

دولت در شرایطی نیست که بتواند ارز مورد نیاز و هزینه‌های سفر حاجیان را تأمین کند از این رو در سالجاری گذرنامه برای حج صادر نخواهد شد!

بنده اظهار داشتم: آقای نخست وزیر! در زمینه نامه حضرت آیه‌الله کاشانی برداشت درستی صورت نگرفته است. ایشان در رابطه با چگونگی عمل اعتراض داشته‌اند، حرف آیه‌الله این است که اگر دولت نمی‌توانست ارز مورد نیاز حج را تأمین نماید چرا از چند ماه قبل توسط رسانه‌ها آن را به اطلاع آحاد مردم نرساند؟

و هم اکنون که مردم شهری و روستایی کارهای خود را انجام داده و حتی با عده‌ای خداحافظی کرده‌اند و آماده انجام وظایف دینی خود می‌باشند این مطلب را اعلام داشته‌اید؟

این اقدام شما موجب می‌شود که مردم یا از طریق قاچاق اقدام به رفتن حج کنند و یا افسرده و سرشکسته به دیار خود برگردند. متأسفانه توضیحات اینجانب موجب شد تا ایشان ختم گفتگو را خواستار شوند. پس از خروج از محل ملاقات، از آقای شیخ بهایی مسؤول دفتر آقای دکتر مصدق، از گفتار و رفتار ایشان گله کرده از آنجا خارج شدم. روز بعد در حالی که برای ارائه گزارش، عازم رفتن خدمت حضرت آیه‌الله بودم، تلفن زنگ زد و آقای شیخ بهایی اظهار داشت: آقای نخست وزیر خواستار ملاقات فوری با شما هستند! اینجانب از پذیرش ملاقات خودداری کردم، اما آقای شیخ بهایی اظهار داشت: شما جوان هستید، و با توجه به مشکلات مملکت و مشغله فراوان ایشان نباید گله‌مند شوید، حتماً فوری بیایید. من با اینکه تمایلی نداشتم به دفتر ایشان رفتم و خواهان آن شدم که در نوبت قرار نگیرم. لحظاتی بعد و پس از آنکه سفیر آمریکا از اطاق ملاقات خارج شد، من وارد شدم و بر خلاف روز گذشته با چهره خندان و متبسم و صمیمی آقای دکتر مصدق روبرو شدم. ایشان اظهار داشت: دیروز پس از رفتن شما، یکبار دیگر نامه حضرت آیه‌الله را به دقت خواندم، توضیحات شما هم مرا راهنمایی کرد و در نتیجه تمامی مطالب نامه خصوصاً آنچه در مورد حجاج بیان شده درست است. بنابر این برای رفع سرگردانی متقاضیان به آقای سرتیپ کمال، رییس شهربانی دستور دادم، خدمت حضرت آیه‌الله شرفیاب و با راهنمایی ایشان نسبت به صدور گذرنامه اقدام نماید. بنده ضمن تشکر اظهار داشتم: بهتر آن است که دستور فرمایید شهربانی گذرنامه زائران را صادر و تسلیم متقاضیان نماید، سپس مراتب را به اطلاع ایشان و مردم برسانند.

به هر حال با رضایت خاطر دفتر نخست وزیر را ترک کرده و به منزل بازگشتم. وقتی به دفتر کار خود رسیدم با کمال تعجب، موتور سواری با یک دسته گل و نامه نخست وزیر خطاب به آیه‌الله کاشانی نزد من آمد، متن نامه به این شرح بود:

به عرض عالی می‌رساند:

مرقومه مبارکه توسط آقای گرامی زیارت شد، اولاً انتخاب آن جناب را به ریاست مجلس شورای ملی تبریک می‌گویم، راجع به حجاج هم مطلب همانطور است که مرقوم فرموده‌اید.

از طرف نمایندگان محترم مجلس هم دیروز تذکراتی در این باب داده شده است. از طرف بعضی آقایان علمای اعلام کشور هم نیز تأکیدی نمودند، امیدوارم در همین دو روزه تصمیم قاطع دولت معلوم و به عرض عالی برسد.

دکتر محمد مصدق

۶ (۱). روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش، صص ۱ و ۴

۷ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳/۶/۳۱، صص ۱ و ۴

۸ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/۶/۱۳۳۱، صص ۱ و ۴

۹ (۱). «در روزنامه اطلاعات، مورخ ۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش. خبرگزاری یونایتد پرس این خبر را به گونه‌ای دیگر نقل کرده، چنین می‌نویسد:

دیروز نیروهای هوایی آمریکا برای اولین بار دست به کار بی‌سابقه‌ای زده بود. چندی قبل عدّه زیادی از زائران که برای حج عازم مکه می‌باشند، وارد بندر بیروت شدند ولی به علت نبودن هیچ نوع وسیله نقلیه، در وضع بسیار رقت‌انگیزی گرفتار شده بودند. دولت لبنان نیز که فاقد وسیله نقلیه بود، چاره‌ای ندید جز اینکه از نیروی هوایی استمداد نماید.

فقط نیم ساعت از این تقاضا گذشته بود که ۱۲ فروند از هواپیماهای بزرگ مسافری نیروی هوایی آمریکا در فرودگاه به زمین نشست و هر یک ۵۰ نفر از زائران را به سمت مکه معظمه حمل نمودند. عده زائرین حدود ۳۰۰۰ نفر است که هواپیماهای مزبور کلیه آنها را تا ظهر امروز به طور مجانی به مکه حمل خواهند نمود.

به قرار اطلاع، عده زیادی از زوار ایرانی جزو کسانی هستند که از هواپیماهای نامبرده استفاده کرده‌اند. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۳.

متن خبر، گویای آن است که تحریفی در نقل صورت گرفته و امکان ندارد به دنبال درخواست، نیم ساعت بعد، دوازده فروند هواپیما در فرودگاه بیروت به زمین نشسته باشد. علاوه بر این، هواپیمای بزرگ توان بردن بیش از پنجاه مسافر را دارد! و به نظر می‌رسد همان نقل آقای سیگاری صحیح است.

آیت‌الله کاشانی در ضمن پرواز، قسمت‌های مختلف هواپیما را بازدید کرده، از خلبانان و از این اقدام نیروی هوایی آمریکا قدردانی نمودند (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۸ ه. ش، ص ۱)

۱۰ (۱). روزنامه اطلاعات در این زمینه می‌نویسد:

درجده، نماینده ملک سعود به فرودگاه آمده بود تا از رییس مجلس شورای ملی ایران و همراهان استقبال نماید ولی به علت تأخیر هواپیما موفق به ملاقات آیت‌الله نشد و در وهله دوم معاون وزارت خارجه دولت سعودی از آیت‌الله استقبال کرد. (اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵، ص ۱).

۱۱ (۲). آقای حاج محمد علی سیگاری، مصاحبه حضوری.

۱۲ (۱). جمعیت آن روز اندونزی مراد است.

۱۳ (۲). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۶ ه. ش. ص ۴

۱۴ (۱). روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۶ ه. ش، ص ۱.

۱۵ (۱). تاریخ و فرهنگ معاصر ۶-۷، ص ۳۳۲، خوانندگان عزیز توجه دارند که آقای سیگاری اظهار داشت که ما به دستور آیت‌الله کاشانی پیش از رسیدن به میقات، از بیروت احرام بسته و محرم شدیم!

۱۶ (۱). در تأیید این سخن، توجه خوانندگان محترم را به گزارش روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵ جلب می‌کنیم:

در روز عید قربان در خطبه‌ای که همه ساله معمولاً قبل از شروع مراسم حج به نام ابن سعود خوانده می‌شود، از حضرت آیت‌الله بنام «سید الحجاج» یاد شد، در صورتی که همه ساله نام فاروق به عنوان «سید الحجاج» در خطبه ذکر می‌شده است.

۱۷ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۶ ه. ش. ص ۸

۱۸ (۲). اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵، ص ۱

۱۹ (۱). روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش، ص ۵

۲۰ (۱). قطعاً در اینجا یک دندگی مطرح نبوده، بلکه ایشان بر اثر درخواست اکثریت حجاج و نیز مسائل و دیدگاه‌های فقهی، چنین نظری را برگزیده است. کما اینکه ایشان بلافاصله می‌گوید: «البته او می‌خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند.»

۲۱ (۱). مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ج ۶ و ۷، ص ۳۳۲ تا ۳۳۵

۲۲ (۱). روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶/۶/۱۳۳۱، ص ۴ به نقل از خبرگزاری عرب از جده می‌نویسد:

استقبالی که به نام دولت سعودی از آیت‌الله کاشانی رهبر دینی و رییس مجلس شورای ملی ایران به عمل آمد، از لحاظ آنکه دولت و مردم و حجاج ممالک مختلف اسلامی در آن شرکت داشتند بی‌نظیر و بی‌سابقه بود. سپس می‌افزاید:

محافل مطلع اظهار عقیده می‌کنند که مسافرت آیت‌الله کاشانی به مکه، مخصوصاً با توجه به مذاکراتی که در حجاز میان آیت‌الله و رجال برجسته ممالک اسلامی صورت خواهد گرفت، از لحاظ معنوی و تحکیم رشته‌های ارتباط و همکاری میان ملل اسلامی حائز اهمیت فراوان خواهد بود.

۲۳ (۱). اتومبیل‌های سقف داری که در موقع نیاز سقف آن باز می‌شود.

۲۴ (۱). سند شماره ۷۰۹ مورخ ۲۲/۷/۱۳۳۱

۲۵ (۱). اگر چه دولت سعودی حاضر به کمک بود، ولی حقیقت این است که حضرت آیت‌الله با یکی از هواپیماهای نظامی آمریکایی به جده تشریف آوردند، «این توضیح در حاشیه نامه از آقای آزرمی نقل شده است.»

۲۶ (۱). علاوه بر اعضای سفارت، معاون وزارت امور خارجه و فرماندار جده، و رییس اداره حج و رییس شهربانی و رییس شهرداری جده و رییس بنگاه هوایی سعودی و کارداران عراق و مصر حاضر بودند، ولی ظهر علاوه بر اینها وزیر مختاران و کارداران سایر کشورهای اسلامی و عده‌ای از افراد کنسولی پاکستانی و هندی و عده‌ای از حجاج ایرانی و اهالی حجاز نیز حاضر بودند و چون ساعت‌ها انتظار کشیدند و هواپیمای حامل حضرت آیت‌الله نیامد، ظهر معذرت خواستند و رفتند، موعد وصول طیاره هم معین نبود و کمی قبل از وصول آن، به‌طور قطع از موعد وصولش آگاهی یافتیم و فقط مأمورین رسمی دولتی سعودی را توانستند اطلاع دهند. از طرف سفارت هم نظر به خواهش مؤکدی که از طرف کارداران عراق و مصر شده بود، به آنها اشعار گردید و حاضر شدند، «این توضیح از گزارش دهنده است.»

۲۷ (۱). برخلاف اظهار مخبر روزنامه، یکشنبه بود.

ص: ۱۰۸

۲۸ (۲). این قسمت هم مطابق حقیقت نیست.

۲۹ (۳). این شرح دور از حقیقت است و جریان حقیقی و واقعی همان است که در گزارشی علی‌حده مشروحاً عرض شده است.

۳۰ (۱). پایان گزارش روزنامه المصوّر.

۳۱ (۱). روزنامه اطلاعات مورخ ۱۱/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۴

۳۲ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱ و ۷

۳۳ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱

۳۴ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۶/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۸

۳۵ (۲). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۷/۶/۱۳۳۱، ص ۱

۳۶ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۲/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱۰

۳۷ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۳/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱ و ۵

۳۸ (۱). نام فعلی آن: میدان انقلاب.

۳۹ (۲). نام فعلی آن: میدان امام خمینی قدس سره

۴۰ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۳/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱ و ۸

۴۱ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۴/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۵

۴۲ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۶/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱ و ۸

۴۳ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱ و ۴

۴۴ سید علی قاضی عسکر، همراه با خلیل (گزارش سفر حج مرحوم آیت الله کاشانی در سال ۱۳۳۱)، جلد، نشر مشعر - تهران،

چاپ: ۱، ۱۳۸۴.

۴۵ (۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۱ و ۵

۴۶ سید علی قاضی عسکر، همراه با خلیل (گزارش سفر حج مرحوم آیت الله کاشانی در سال ۱۳۳۱)، جلد، نشر مشعر - تهران،

چاپ: ۱، ۱۳۸۴.